



بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از دانشجویان



بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على
اعدائهم اجمعين.

دیدار دانشجویان عزیز در ماه رمضان هر سال، یکی از جلسات شیرین و مطلوب برای من است. امسال هم بیاناتی که دوستان کردند، برای من حقیقتاً جالب و لذت بخش بود. البته متنوع صحبت کردند. این هم که حالا گفته شد که مجال طرح همه‌ی مسائل مورد نظر دانشجویان اینجانیست، ممکن است تا حدودی همین جور باشد، منتها خوب خوشبختانه ملاحظه کردید حرفهای متفاوت هم گفته شد و همه خوب بود؛ یعنی من واقعاً از اینکه میبینم هر سال سطح فکر و سطح مطالبات دانشجویی و حتی ادبیات بیان این مطالبات تعالی و ترقی دارد، واقعاً خرسند میشوم. امسال بهتر از پار سال صحبت کردید. این جلسه سالهاست تشکیل میشود و من رصد میکنم پیشرفت فکر را؛ آن وقتی که این جلسه شروع شد، بعضی از شماها دانشجو که نبودید هیچ، شاید به دبستان هم هنوز نمیرفتید. امروز من

مشاهده میکنم که با گذشت زمان، انگیزه‌های انقلابی، فکر انقلابی، فکر روشن، استدلال متین و خوب، روز به روز در بین قشر دانشجو دارد گسترش پیدا میکند. امروز هم این را من مشاهده کردم؛ این برای من خیلی پر معنا است. حالا اگر ان شاء الله وقت شد که تا قبل از اذان همه‌ی حرفه‌ایمان را بنویسیم، خواهیم گفت؛ ما حرف زیاد داریم در این زمینه، منتها بحث من و آنچه یادداشت کرده‌ام که به شما بگویم، سه بخش است: یک بخش مربوط به دل‌های خود ما است، معنویت ما است، که به نظر من، بخش اصلی کار ما این است، یک بخش مطالبی مربوط به حوزه‌ی دانشجویی و دانشگاه است، یک بخش هم مربوط به مسائل کلی کشور است. البته تا آنجایی که بتوانم با اختصار هر سه بخش را عرض میکنم.

● سه بخش مطالب این دیدار:

۱. اهمیت توجه به معنویت و نورانیت دل

بخش اول. امسال جلسه‌ی شما که معمولاً در اوایل ماه رمضان جلسه‌ی دانشجویی تشکیل میشد، افتاد به اواخر ماه؛ امروز بیست و ششم بود. از یک نظر بهتر است، بهتر شد؛ چون شما جوانها با گذراندن این روزهای گرم و طولانی با دهان روزه نورانیت بیشتری پیدا کرده‌اید، لطافت بیشتری پیدا کرده‌اید، ان شاء الله به توفیق الهی معنویت بیشتری در شماها تجلی پیدا کرده؛ این خیلی مهم است. خوب ممکن است به ذهن بیاید که آقا، ما این همه حرف داریم - این همه مسئله‌ی اقتصادی و اجتماعی و مسئله‌ی قراردادهای نفتی و برجام و حرفهایی که آقایان گفتند و همه‌اش هم مهم است - حالا شما رفته‌اید سراغ معنویت و روزه و نورانیت دل! من میخواهم عرض بکنم این از همه‌ی آنها مهم‌تر است. چون شما برای اینکه مشکلات را حل کنید، احتیاج دارید به مجاهدت، به مبارزه - که حالا اگر ان شاء الله وقت شد، عرض خواهم کرد - و این مبارزه و مجاهدت، متوقف است بر یک نیروی درونی. آن کسی میتواند در میدان مبارزه بایستد که از آن نیروی درونی برخوردار باشد؛ آن وقتی

میتواند درست بفهمد و تشخیص بدهد و دنبال تشخیص حرکت بکند که آن عامل درونی در او فعال باشد و قوی بشود؛ آن عامل درونی ایمان است.

● جنگ احزاب در صدر اسلام، مشابه جبهه‌ی امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی

لذا در سوره‌ی احزاب مشاهده میکنید: وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا. (۲) قضیه‌ی احزاب قضیه‌ی مهمی بود. یعنی در مقام مقایسه، اگر بخواهیم جبهه‌ی امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه‌سازی بکنیم، میشود جنگ احزاب. امروز خب مشاهده میکنید دیگر؛ همه‌ی دنیا پرستان و قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده‌های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و حمله هم کرده‌اند و دارند از همه‌ی جوانب حمله هم میکنند؛ عین همین قضیه در جنگ احزاب اتفاق افتاد. خب همه‌ی جمعیت مدینه آن روز شاید به ده هزار نفر نمیرسید؛ زن و مرد و کوچک و بزرگ و بچه و مانند اینها. احزاب -یعنی کفار و مشرکین مکه- از تمام اقوام موجود در آن منطقه، مردان زبده‌ی جنگی‌شان را انتخاب کردند، ده هزار نفر شدند! حمله کردند به مدینه؛ این قضیه‌ی کوچکی نبود. گفتند می‌رویم مدینه، همه را قتل عام میکنیم؛ هم خود آن مدعی نبوت را -یعنی پیغمبر را- هم اصحابش را؛ قال قضیه را می‌کنیم، تمام میکنیم قضیه را. با اینکه دأب (۳) پیغمبر این بود که وقتی جنگ میشد، این جنگ را بیاورد بیرون شهر و در شهر نماند، اما این حادثه این قدر مهیب و هولناک و سریع اتفاق افتاد که پیغمبر مجال نکرد نیروهای خودش را ترتیب بدهد و بیاورد آماده کند برای مثلاً یک بسیج بیرون شهر مدینه، مجبور شد [دور] شهر مدینه را خندق بزند که به جنگ خندق معروف است. حادثه‌ی بسیار مهمی بود. خب مؤمنین در مقابل این حادثه قرار گرفتند. مردم

همانهایی که تحت لواء پیغمبر زندگی میکردند-دو دسته شدند: یک دسته آنهایی هستند که در همین سوره‌ی احزاب حدود هفت هشت ده آیه قبل از این آیه‌ای که من خواندم، از قول آنها نقل شده: **وَإِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ، (۴)** کسانی که دلهایشان مریض بود، اینها گفتند که پیغمبر به ما راست نگفت، گفت شما پیروز میشوید؛ بفرما! لشکر دشمن آمده و دارد می‌آید، پدر ما را در می‌آورند. یعنی یأس و ناامیدی و خود کم‌بینی در مقابل دشمن و یک گرایش قلبی پنهان به دشمن در آنها وجود داشت؛ اما عده‌ی دیگر که اکثریت بودند گفتند نه، قضیه این جور نیست، **هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛** این دشمنی را قبلاً خدا و پیغمبر به ما گفته بودند؛ گفته بودند که شما وقتی وارد این میدان شدید، همه‌ی عوامل کفر و استکبار با شما دشمنی میکنند؛ این قضیه را قبلاً خدا و پیغمبرش به ما گفته بودند: **هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ،** درست گفته بودند؛ همانی که پیغمبر به ما گفته بود، همانی که خدا گفته بود، همان اتفاق افتاده؛ یعنی آمدن دشمن و حمله‌ی دشمن، به جای اینکه روحیه‌ی اینها را تضعیف کند، ما زاده‌ی ایماناً و تسلیماً، (۵) ایمانشان را تقویت کرد؛ تسلیمشان در مقابل خدا را تقویت کرد؛ عزم و جزم آنها را نسبت به مواجهه و مقابله تقویت کرد؛ این به خاطر ایمان است؛ ایمان این است. وقتی ایمان در دل ریشه‌دار شد، قوی شد، مواجهه‌ی با همه‌ی این مشکلاتی که شماها گفتید -و بنده هم اینها را، هم میدانم، هم بیشترش را میدانم، [یعنی] از اینها بیشتر را هم بنده میدانم- مشکل نمیشود؛ مواجهه آسان میشود؛ منتها مواجهه راه دارد.

● شکست در جنگ أحد، نمونه‌ای از عدم رعایت تقوا در مقابل جبهه‌ی استکبار

این نقطه‌ی مقابل آن مطلبی است که من در جلسه‌ی کارگزاران نظام در اوایل ماه رمضان (۶) گفتم که **«إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ**

ما کَسَبُوا» (۷) این هم آیه‌ی قرآن [است]. روز جنگ اُحد عده‌ای نتوانستند مقاومت کنند، میدان را رها کردند، پیروزی را تبدیل به شکست کردند. در جنگ اُحد مسلمانها پیروز شده بودند منتها غفلت یا خیانت یا دنیا طلبی و کوتاه بینی یک عده‌ی معدودی، همان پیروزی را تبدیل کرد به شکست. قرآن میگوید آن کسانی که موجب این حادثه شدند، اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ این کارهایی که قبلاً آنها با خودشان کردند، آنها را در معرض این لغزش قرار داد. عزیزان من! گناهان، بی توجهی به خود، عدم رعایت تقوا این جوری است. اگر می‌خواهیم در مقابل جبهه‌ی استکبار ایستادگی کنیم، مقاومت کنیم، به آن عزّت، آن شرف، آن اقتداری که جمهوری اسلامی لایق آن است و انقلاب به ما وعده‌ی آن را داده برسیم، احتیاج داریم به اینکه در رفتار شخصی خودمان رعایتهای لازم را بکنیم؛ آن تقوا را حفظ کنیم؛ [این] نیاز ما است.

● دو نمونه‌ی قرآنی از انحطاط ملّتهایی که در ابتدا ایمان آورده بودند

قرآن در دو جا اشاره میکند به انحطاط ملّتهایی که اوّل ایمان آوردند، بعد در نسل بعد دچار انحطاط شدند. یک جادر سوره‌ی مریم است که میفرماید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ (۸) یعنی اوّلی‌ها مبارزه کردند و ایمان آوردند، منتها بعد -معنای «خَلَف» با سکون لام، با «خَلَف» با فتحه‌ی لام، ضدّ هم است؛ «خَلَف» یعنی بازمانده‌ی بد، «خَلَف» یعنی بازمانده‌ی خوب؛ اینجا میگوید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ - بازمانده‌های بدی روی کار آمدند که «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ»؛ اوّلین کارشان این بود که نماز را ضایع کردند؛ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ؛ دنبال شهوات رفتند، دنبال شهوات شخصی رفتند؛ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ این دو عامل -عامل ضایع کردن نماز و دنباله‌روی از شهوات- این نیروهایی را که باید در مقام جهاد و مبارزه ایستادگی کنند و این ایستادگی قطعاً به پیروزی منتهی خواهند شد، اینها را تضعیف میکند؛ اینها را پوک میکند. اینکه بنده در باره‌ی [عدم]

اختلاطهای دانشجویی این همه تأکید کردم و چندین بار گفتم - که باز شنیدم متأسفانه وجود دارد، حالا هم یکی از برادرها اینجا گفتند، بنده هم گزارشهایی دارم و مسئولین دانشگاه‌ها باید جواب بدهند - به خاطر این است. دانشجو نیروی مورد امید یک کشور است، دانشجو است که میتواند در مقابل مشکلات بایستد؛ دانشجو، هم جوان است، هم عالم است؛ او است که فردای کشور را باید اداره بکند، او است که باید آگاه باشد تا سنگر ایستادگی را در مقابل زیاده‌خواهان و فرصت‌طلبان و دیگران تقویت بکند، این باید محکم باشد؛ اگر «وَاتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ» شد، نمیتواند. بنده آدم خشکه مقدّسی نیستم که خیال کنند بنده از روی خشکه مقدّسی یک حرفی میزنم؛ خیر، مسئله این است: اختلاط دو جنس از نظر اسلام یک چیز مطلوبی نیست. بله، در جلسات رسمی اشکالی ندارد، زن باشد، مرد باشد، بنشینند، بحث کنند؛ مجلس شورای اسلامی، مجلس مذاکره، مجلس مشورت اما در محیطهایی که این اختلاطها حدومرزی ندارد، اینها ضرر میزند، دلها را خراب میکند. در یک جای دیگر همین موضوع در سوره‌ی اعراف [آمده]: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى؛ (۹) [یعنی] یک بار دیگر این «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ» در قرآن تکرار شده و در دو جا آمده، این جای دومی است. وَرِثُوا الْكِتَابَ؛ حقایق را به دست گرفتند منتها جذب دنیا طلبی شدند، يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى.

● لزوم پرداختن جوانان به تقوای شخصی با تلاوت روزانه‌ی قرآن و خواندن دعاها

اینها مشکلاتی است که بایستی در درجه‌ی اول، در صدر رفع این مشکلات بود و شما جوانها میتوانید. من توصیه میکنم به جوانهای عزیزمان و جوانهای دانشجو که به مسائل تقوای شخصی، پرهیزکاری شخصی، پاکدامنی شخصی اهمّیت بدهید، بپردازید؛ حتماً تلاوت قرآن را روزانه فراموش نکنید - ولو یک صفحه، ولو نیم صفحه - قرآن را هر روز بخوانید، با قرآن ارتباطتان را برقرار کنید. این دعاها مضامین فوق العاده‌ای دارد، این دعاها رشته‌ی

ارتباط شما را با خدای متعال مستحکم میکند، این اصل قضیه است. اینکه دیدید امام بزرگوار ما ایستاد؛ خب، امام اول کار تنها بود، بعدها مردم آمدند، بعدها خواص آمدند و توده‌ی مردم آمدند؛ از همان اول که تنها بود محکم ایستاد، تا آخر هم میگفت که اگر همه هم پشت به من بکنند من این راه را خواهم رفت، خدا به پیغمبرش هم میفرماید که اگر تو تنها هم بودی باید بروی جهاد؛ تک و تنها هم بودی باید بروی جهاد؛ البتّه «حَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ»، (۱۰) به دیگران هم بگو اما اگر تنها هم ماندی باید بروی؛ این به خاطر ایمان است، وقتی ایمان در کسی قوی شد تنها هم بماند می‌رود. آن وقت این مشکلاتی که حالا گوشه کنار پیدا میشود که یکی طعنه‌ای می‌زنند، یکی یک حرفی می‌گویند، یکی یک مخالفتی میکند، اینها دیگر در سر راه، مانع به حساب نمی‌آید. قرآن را حتماً بخوانید، دعاها را بخوانید، به صحیفه‌ی سجّادیه اهمیت بدهید. در صحیفه‌ی سجّادیه دعای پنجم خیلی مهم است؛ دعا‌های صحیفه همه‌اش خوب است اما من اگر بخواهم توصیه کنم، دعای پنجم و دعای بیستم که معروف به دعای مکارم‌الاخلاق [است را می‌گویم]. اینها همه‌اش ترجمه هم شده؛ خوشبختانه ترجمه‌های خوبی هم امروز از صحیفه‌ی سجّادیه در اختیار است؛ دعای بیست و یکم هم همین جور است. این دعاها پُر از مطالبی است که دل‌های شما را قرص میکند، گام شما را محکم میکند و میتوانید حرکت بکنید؛ خب، الحمدلله توفیق ماه رمضان را هم پیدا کردید.

۲. مطالبی مربوط به حوزه‌ی دانشجویی و دانشگاه

● مجموعه‌ی دانشجویی، از پیشروان و پیشرانهای مبارزه‌ی ملت ایران با قدرتهای مسلط جهانی

آنچه من می‌خواهم [به عنوان بخش دوم] عرض بکنم، این است که ملت ایران چه خواهد چه نخواهد در گیر یک مبارزه‌ی سرنوشت‌ساز است و طبعاً مجموعه‌ی دانشجویی جزو این

مبارزه و جزو پیشروان و پیشرانهای این مبارزه است. این مبارزه هم از اینجا آغاز میشود که ملت ایران مایل است که مستقل باشد، عزیز باشد، پیشرفته باشد، خودش از امکاناتش استفاده کند؛ و اگر این کارها اتفاق بیفتد، یک قدرت نوظهوری در دنیا خواهد شد؛ با تفکرات خاص و با جهت گیری های خاص. این با منافع قدرتهای مسلط جهانی معارض است؛ لذا نمیخواهند بگذارند این اتفاق بیفتد؛ مبارزه از اینجا شروع میشود. اینکه بعضی ها نظام را متهم کنند به اینکه «سر جنگ با این و آن دارند و نمیگذارند که کشور نفسی بکشد و کاری بکند»، اینها حرفهای سطحی و ناندیشیده است؛ حرفهای درستی نیست، حرفهای غلطی است. حالا مثلاً فرض کنید ممکن است که امروز سیاستهای فلان دولت - مثلاً آمریکا - اقتضا بکند که بین سردمداران نظام جمهوری اسلامی تفکیکی قائل بشود و بگویند این خوب است، آن بد است اما آن وقتی که فرصت بکنند همان خوب هم تبدیل میشود به بد؛ این را همه بدانند. تا وقتی مسئله ای به نام جمهوری اسلامی وجود دارد و افکار و آرمانهایی به عنوان آرمانهای جمهوری اسلامی مطرح است، این با مزاج و ذائقه ی قدرتهای جهانی سازگار نیست و با این مبارزه میکنند تا او را در مُشت بگیرند؛ همچنانکه در گذشته و امروز هم در بعضی کشورهای دیگر، و در گذشته کشور خود ما [هم] در مُشت آنها بود. خب ایران کشور مهمی است، ظرفیتهای مهم اقتصادی و مالی و فرهنگی و تاریخی و غیره دارد، همه ی این مجموعه در اختیار آمریکا بود - اول انگلیس؛ بعد هم آمریکا - حاکمش را او معین میکرد، رضاخان را انگلیس ها سر کار آوردند؛ محمد رضا را آنها سر کار آوردند؛ بیست و هشتم مرداد را آنها به وجود آوردند؛ دخالتهای گوناگون در سیاستهای ارتباطاتی و اقتصادی و غیره؛ همه در اختیار آنها بود؛ آنها این را میخواستند؛ همچنان که امروز در مورد کشورهای دیگر هست. خب، یک کشور اسلامی که یک روزی مصر را به خاطر ارتباط کمپ دیوید (۱۱) طرد کردند و از جامعه ی عرب بیرون کردند، صریحاً با اسرائیل - با رژیم صهیونیستی - اعلام

ارتباط میکند! این به خاطر چیست؟ به خاطر این است که آمریکا این را میخواهد. اینها هم مایلند که جمهوری اسلامی و کشور عزیز ما هم همین جور باشد: هر جور آنها میخواهند، ما همان جور عمل بکنیم؛ هر طرف آنها میگویند، به آن طرف حرکت کنیم؛ با یکی ببندیم، با یکی قهر کنیم؛ به یکی بفروشیم، به یکی نفروشیم؛ دعوا از اینجا شروع میشود. این ملت به حکم غیرت خود، به حکم سابقه‌ی خود، به حکم هویت خود و به حکم اسلام ایستاده است! اسلام اجازه نمیدهد؛ مبارزه این است. بنابراین یک مبارزه‌ای وجود دارد و این مبارزه با نظام جمهوری اسلامی خواه‌ناخواه هست؛ تا وقتی جمهوری اسلامی هست، [این مبارزه] هست. اگر بخواهند این مبارزه از بین برود فقط باید یکی از دو حالت پیش بیاید: یا باید جمهوری اسلامی آن قدر نیرومند و قوی بشود که بتواند حرف خودش را به کرسی بنشاند و طرف [مقابل] جرئت نکند به او تعرض بکند که مادنبال این راهیم؛ یا بایستی هویت اصلی خودش را از دست بدهد و صورت بی‌جانی باشد، اسم بی‌مسمایی باشد، مثل بعضی کشورهای دیگری که اسمشان جمهوری اسلامی است و از اسلام هم در آنها هیچ خبری نیست. یکی از این دو تا راه است؛ راه سوئی وجود ندارد. خب بنابراین این مبارزه یک مبارزه‌ی حتمی و اجتناب‌ناپذیر است؛ یک میدان مبارزه است.

● آماج اصلی حمله‌ی دشمنان در مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، اصل و هویت نظام اسلامی

اولین آماج آنها هم در این میدان مبارزه، اصل نظام اسلامی است؛ نظام اسلامی آماج اصلی آنها است، بقیه‌ی مسائل، مسائل بعدی است یا مسائل فرعی است؛ آن چیزی که هویت اصلی نظام را تشکیل میدهد، آماج حمله‌ی آنها است. البته من بارها در مورد حفظ نظام صحبت کرده‌ام؛ اینکه امام فرمودند [حفظ نظام] از اوجب واجبات است یا اوجب واجبات است، (۱۲) بعضی تصور میکنند که منظور از نظام که در اینجا گفته میشود صرفاً همین

ساختار سیاسی موجود است که این را ما باید به هر قیمتی حفظ کنیم؛ [نه]، تنها این نیست، نظام فقط ساختار سیاسی نیست؛ نظام یعنی ساختار سیاسی با مجموعه‌ی اهداف و آرمانهایی که در آن است. حفظ نظام، یعنی حفظ همه‌ی ارزشهایی که نظام اسلامی خودش را متعهد به آنها میداند؛ مثل عدالت، مثل پیشرفت، مثل معنویت، مثل علم، مثل اخلاق، مثل مردم‌سالاری، مثل قانون‌گرایی، مثل آرمان‌گرایی؛ آرمان‌گرایی جزو مؤلفه‌های اصلی نظام اسلامی است و نظام اسلامی بدون آرمان‌گرایی یک چیز سطحی و صوری است. خب، حالا دانشجو که زبده و عصاره‌ی توانایی‌های یک ملت است - چون جوان است و عالم است و آینده‌دار است و آینده‌ی مملکت دست او است - نمیتواند خودش را از این مبارزه بر کنار بداند؛ باید مبارزه کند.

● لزوم رفع مشکلات موجود در راه مبارزه

شک نیست که در راه این مبارزه یک مشکلاتی هست، بلاشک مشکلات بزرگی وجود دارد؛ این مشکلات بایستی مورد علاج قرار بگیرند. مشکلات انواع و اقسامی هم دارند. حالا برادران و خواهرانی که اینجا صحبت کردند خیلی از مشکلات را ذکر کردند؛ بعضی از این مشکلات، مشکلات کلان است که در سطح کشور مطرح است و مواجهه، مواجهه‌ی بیرونی است؛ رفع این مشکلات به عهده‌ی مسئولین عالی رتبه‌ی کشور است.

البته شما اشکالاتی مطرح میکنید؛ این اشکالات بعضی وارد است، بعضی وارد نیست. من حالا اینجا بعضی از مطالبی را که دوستان گفتند یادداشت کرده‌ام؛ خب، نفس این اظهار و این طلبکاری، خیلی قیمت دارد و من توصیه‌ام این است - حالا یادداشت هم کرده‌ام که بگویم - که این طلبکاری را از دست ندهید؛ این طلبکاری چیز بسیار خوبی است. علاج مشکلات هم همین طلب‌کاری شما است؛ اینکه حالا بعضی‌ها میگویند علاج کنیم، علاج چیست؟ علاج همین طلب‌کاری است که حالا اگر وقت شد، من توضیحاتی و شرح

بیشتری ان شاء الله خواهیم داد.

○ برخی از اشکالات ناوارد مطرح شده:

آ. تصویب مدل جدید قراردادهای نفتی

بعضی از اشکالات نه، وارد نیست؛ مثلاً فرض بفرمایید در مورد این قراردادهای جدید نفتی که حالا محل بحث است، هنوز چیزی در این زمینه تصویب نشده؛ هنوز هیچ چیز مسلمی وجود ندارد. اول که این مسئله مطرح شد، ما یک تذکراتی دادیم به مسئولین؛ گفتیم خب شما برای اینکه بدانید اشکالات این مدل قرارداد و این شیوهی قرارداد چیست، باید با کسانی که در اقتصاد نفتی واردند مشورت کنید. رفتند بحث کردند، یک جلسه‌ای تشکیل دادند و از کسانی از اقتصاددان‌ها دعوت کردند که آنها هم اشکالات را بیان کردند و بنا شد اصلاح بشود. یک نوشته‌ای به من دادند که ما بررسی کردیم، تحقیق کردیم، معلوم شد که این ویراست شانزدهم است، یعنی شانزده بار این کیفیت قراردادهای این گزارش و ویراستاری شده؛ مدام اصلاح شده، تصحیح شده. بعد که به دفتر ما مراجعه شد، دفتر ما گفتند این کافی نیست، چون بعد از این باز اصلاحات دیگری هم لازم بوده که انجام بگیرد که هنوز انجام نگرفته. بنابراین تا وقتی که این اصلاحات انجام نگیرد و این کار به معنای واقعی کلمه، مطابق منافع کشور نباشد این اتفاق نخواهد افتاد و این نوع قرارداد بسته نخواهد شد. ما هم گفته‌ایم که تا وقتی قضیه نهایی نشده، هیچ قراردادی نباید بسته بشود. اتفاقاً در جلسه‌ی اساتید دانشگاه، (۱۳) یکی از کسانی که اینجا سخنرانی کردند، همان شخصیت محترمی بود که در آن جلسه‌ی مسئولین دولتی شرکت کرده بود و اینجا هم نظرات خودش را که نظرات کاملاً متین و مستحکمی بود، در اشکالات بر آن شیوهی قرارداد مفصل ذکر کرد. بعد هم یک راه‌حلی وجود داشت که آن راه‌حل را هم ایشان اشاره کرد که در آن نوشته‌ها هم آمده. یعنی این جور نیست که حالا اجازه داده بشود که هر جور می‌خواهند این قراردادها

را انجام بدهند؛ نه. البته مطالبه‌ی شما خوب است؛ شما مطالبه کنید، شما بخواهید؛ هیچ اشکالی ندارد.

۲. عدم مداخله‌ی رهبری در تصمیمات دستگاهی اجرایی

موارد دیگری هم بود. حالا [مثلاً] کارهای مربوط به اقتصاد مقاومتی. خب این گفته شد که حالا به جای اینکه جاده را درست کنند میروند سراغ هواپیما؛ این حرف درستی است، یعنی ما هم این اشکال را داریم؛ منتها این را توجه داشته باشید و من هم بارها قبلاً گفته‌ام که رهبری نمیتواند در تصمیم‌گیری‌های موردی دستگاه‌های گوناگون دولتی مدام وارد بشود و مدام بگوید این باشد، این نباشد؛ این نمیشود. نه قانون این اجازه را میدهد، نه منطق این اجازه را میدهد. دستگاه‌ها مسئولینی دارند؛ اگر چنانچه یک مسئولی در یک موردی اشتباهی دارد، [کار] غلطی انجام میدهد، خب وظیفه‌ی مجلس است و باید مجلس استیضاح کند؛ یا اگر چنانچه کار، کار غلطی است، در دولت بایستی مورد مذاقه قرار بگیرد؛ رئیس جمهور بایستی مانع بشود و جلوی او را بگیرد. این جور نیست که حالا این همه دستگاه‌های اجرایی هستند و هر کدام هم دارند یک تصمیمی میگیرند -تصمیم‌های گوناگون- رهبری نگاه کند ببیند کدام درست است، کدام غلط است و بگوید آقا، این درست است، آن غلط است؛ این جوری نمیشود. این، هم خلاف قانون است، هم ناممکن است، هم نامعقول است؛ معقول نیست. وظیفه‌ی رهبری آنجایی است که احساس کند یک حرکتی دارد انجام میگیرد که این حرکت، مسیر نظام را دارد منحرف میکند. اینجا وظیفه‌ی رهبری است که بیاید در میدان و به هر شکلی که ممکن است بایستد و نگذارد؛ ولو مورد جزئی باشد.

بنده در این جلسه‌ی کارگزاران در اوایل ماه، (۱۴) راجع به مسائل برجام مفصل صحبت کردم و دو مورد مشخص خاص را انگشت گذاشتم؛ فرض کنید [درباره‌ی] این الیاف کربن

که آمریکایی‌ها این جوری می‌خواهند [عمل بشود]؛ همان جاست مسئولین سازمان انرژی اتمی هم حضور داشتند؛ در سخنرانی گفتم آقا، این رازیر بار نروید. این خبر یک مورد جزئی بود اما زیر بار رفتن در این مورد جزئی در قضیه‌ی برجام، به معنای تحمّل تحمیل آمریکایی‌ها بود؛ این همان انحراف است. ولو مورد جزئی است اما وارد میشویم. در این جور مواردی که حرکت کلی نظام را منحرف میکند و اشکال ایجاد میکند، البته رهبری موظف است وارد بشود و [اگر] ان شاء الله خدا کمک کند و توفیق بدهد، وارد هم میشویم؛ اما این جور نیست که انسان در موارد گوناگون بتواند بگوید آقا، هواپیمای ایرباس [بخرید یا نخرید]. البته من تذکر دادم؛ هم به خود وزیر راه، هم به رئیس جمهور، هم در جلسات گوناگون گفتم. ما حتی به همین قرارگاه به اصطلاح اقتصاد مقاومتی گفتیم شما موظفید نگاه کنید ببینید خرید این هواپیماها در کجای اقتصاد مقاومتی قرار میگیرد. این را گفته ایم، تذکر میدهیم، اما اینکه جلو برویم و مانع بشویم، نه، این تکلیف و وظیفه‌ی ما نیست.

علی‌ای حال، کارهای زیادی هم دارد در مورد اقتصاد مقاومتی انجام میگیرد و دفتر ما هم دائماً دارد رصد میکند کارهایی را که دارند میکنند. حالا ان شاء الله خدا کمکشان کند بتوانند پیش بروند، بتوانند کار انجام بدهند. ما خوشحال میشویم. من گفتم به مسئولین دولتی که این را شما بدانید اگر شماها موفق بشوید، من خوشحال میشوم. اگر دولت در انجام اقتصاد مقاومتی توفیق پیدا کند، این افتخار برای نظام است، برای رهبری است، برای ملت است، برای همه است. ما دعا میکنیم و کمک میکنیم که شماها موفق بشوید و باید کار کنند تا اینکه بتوانند موفق بشوند.

حالا به هر حال آنچه من می‌خواستم به شما بگویم این است که مبارزه مشکلاتی دارد؛ بعضی از مشکلات مربوط به کلان کشور است و وظیفه‌ی مسئولین است که دنبال کنند و این مشکلات را برطرف کنند، حالا یا با شیوه‌ی دیپلماسی، یا با شیوه‌ی فرهنگی، یا با شیوه‌ی دیپلماسی عمومی - که خوشبختانه جمهوری اسلامی در این زمینه دستش باز است - چه

با شیوه‌ها و فعالیت‌های درونی مثل تقویت اقتصاد، تقویت تجهیزات نظامی و امثال اینها، اینها چالش‌های اساسی‌ای است که مسئولین نظام باید اینها را انجام بدهند و با آنها درگیر بشوند؛ بعضی از مشکلات هم مشکلات درون کشور است، مثلاً حالا مشکلات دانشجویی مشکلاتی است که بلاشک این مشکلات وجود دارد - اینهایی که ذکر شد اینها مشکلات است - منتها اینها بایستی در خود مجموعه‌ها حل بشود یعنی راه حل را خود دانشجو‌ها باید پیدا کنند. تذکرات به مسئولین کشور را، مسئولین دانشگاه‌ها را ما می‌دهیم - امروز هم من چیزهایی یادداشت کرده‌ام که بگویم که البته نمی‌دانم وقت میشود یا نمیشود که ظاهراً هم نمیشود؛ (۱۵) حالا نمی‌دانم، اگر ان شاء الله بعد از افطار حالی بود، من می‌آیم باز می‌نشینم یک خرده صحبت می‌کنم؛ و الا که نه - (۱۶) بالاخره تشکلهای دانشجویی و مجموعه‌های دانشجویی باید اینها را حل بکنند؛ اینها مشکلاتی است که پیش می‌آید و باید حل بشود، مسئولین هم بایست ان شاء الله همراهی کنند و کمک کنند.

● لزوم ایستادگی مجموعه‌های دانشجویی برای بسیج ذهنهای مردم

و البته همان ایمان و همان عامل درونی که اول صحبت عرض کردیم، اینجاها به کار می‌آید. یعنی اگر زود ناامید شدید، زود خسته شدید، کار پیش نمی‌رود؛ باید ناامید نشوید، باید حرکت کنید. ببینید! این انقلاب براساس یک مبارزه‌ی طولانی شروع شد. حوادثی که در سال ۵۷ و ۵۶ اتفاق افتاد که حرکت عظیم مردمی به میدان آمد، اینها خلق الساعه نبود؛ از سالها پیش، از سال ۴۱ تلاش شده بود، کار شده بود، مبارزه شده بود؛ آن کسانی که این تلاشها را در این سالهای دشوار انجام میدادند با تبیین، با توضیح، با تشریح، با تقویت مبانی فکری، با تبیین زمینه‌های مبارزه، کارشان آسان نبود، اینها با مشکلات مواجه بودند؛ اینها با حبس مواجه بودند. حالا اینجا این برادر عزیزمان می‌آید میگوید اگر کسی مخالف حرف شما [حرف] زد، باید برود در پیچ و خم دالانهای دادگستری! نه، مخالف

بنده حرف زدن اصلاً نه مؤاخذه دارد، نه جرم است؛ من خودم بارها گفته‌ام؛ [اما] آن روز این جوری نبود، آن روز مخالفت با یک پلیس زندان داشت! مخالفت با یک رئیس شهربانی سختی‌های فراوان داشت، چه برسد اینکه انسان بخواهد مبانی اسلام را در مواجهه‌ی با نظام، تشریح بکند؛ اینها سخت بود، زحمت داشت، زندان رفتن داشت، سختی کشیدن داشت، محرومیت کشیدن داشت اما خبر ایستادند، مبارزه کردند؛ نتیجه‌ی این مبارزه این شد که در سال ۵۶ و ۵۷ یک جرّقه که زده شد، همه‌ی ملّت وارد شدند. اگر چنانچه ایستادگی کردید - همان طور که قبلاً هم گفتم - گفتمان سازی کردید، ذهنها را آماده کردید، آن وقت در هنگام لازم به دردتان میخورد. یعنی میتوانید ذهن مردم را بسیج کنید به سمت یک حقیقتی تا آن را مطالبه کنند. وقتی مطالبه کردند، مسئولین ناچارند انجام بدهند. پس ایستادگی لازم است. مادر کار دانشجویی تکیه‌ی مؤکد داریم بر اینکه کسانی که در مجموعه‌های دانشجویی فعالیت میکنند، باید ایستادگی بکنند؛ باید محکم باشند. حالا من توصیه‌های متعددی دارم که حالا چون قرار شد که بعد از افطار اگر ما حال داشتیم و شما حال داشتید صحبت بکنیم، دیگر از آنها میگذرم. (۱۷)

پروردگار به محمد و آل محمد آنچه میگوییم، آنچه می شنویم، آنچه عمل میکنیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. (۱۸)



○ بخش دوم بیانات رهبر انقلاب بعد از اقامه‌ی نماز مغرب و عشا و صرف افطار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

اولاً موجودی دانشجو در کشور یک ثروت عظیم است. ما نزدیک پنج میلیون دانشجو در کشور داریم که این یک فرصت بزرگی است. همه‌ی مسئولین کشور در برنامه‌ریزی‌ها، در آینده‌نگری‌ها باید این موضوع را در نظر بگیرند؛ پنج میلیون دانشجو. روز به روز هم بیشتر میشوند، یعنی فارغ‌التحصیل‌های آیند وارد میدان کار میشوند، حالا یا بازار کار پیدا میشود یا نمیشود، به هر حال وارد جامعه میشوند، باز جمع دیگری به این مجموعه اضافه میشود؛ این یک نقطه‌ی قوت بسیار بااهمیتی است. و توجه بشود، همچنان که این جوانها هم تذکر دادند، که نقاط قوت ما آماج تهاجم دشمن است؛ یعنی قطعاً دشمنان نظام جمهوری اسلامی بر روی این مجموعه‌ی دانشجویی ما برنامه‌ریزی دارند، برنامه دارند اجرایی کنند، با این توجه بایستی به آینده نگاه کنیم و برنامه‌ریزی کنیم و اقدام کنیم. خب، یک وظایفی بر عهده‌ی دانشجویان است، یک وظایفی به عهده‌ی مسئولین است؛ اینها را یک مقداری حالا من آنچه یادداشت کرده‌ام عرض میکنم.

○ لزوم تقویت و قدرشناسی تشکلهای انقلابی دانشجویی

شماها اعضای تشکلهای دانشجویی هستید، البته من عرض بکنم این را - الان هم به برخی از مسئولین محترم وزارت علوم این را گفتم - که برای من تشکلهای انقلابی با تشکلهایی که نسبت به مسائل انقلابی بی تفاوتند یکسان نیستند؛ تشکل انقلابی را باید تقویت کرد، باید کمک کرد، باید قدر دانست، آینده‌ی کشور را اینها میسازند، آینده‌ی انقلاب را اینها تضمین میکنند؛ ولی خب خود تشکلهای وظایفی دارند. دو شأن وجود دارد برای عناصر تشکلهای

دانشجویی: یک شأن، شأن دانشجویی است، یک شأن، شأن عضویت در تشکل است، اینها با هم تفاوت دارد.

● سوابق درخشان دانشجویان بعد پیروزی از انقلاب

مقدمتاً این را عرض بکنم که جماعت دانشجو در کشور، در دوران انقلاب خیلی سوابق خوب و درخشانی از خود به ثبت رسانده؛ از اول انقلاب این جور است. البته قبل از انقلاب هم در مبارزات، دانشجویان حضور فعالی داشتند لکن آنچه بروز پیدا کرد و عاملی شد در جهت پیشرفت انقلاب، به طور واضح فعالیت‌های دانشجویی بعد از انقلاب بود که یکی از اینها مثلاً فرض کنید تشکیل جهاد سازندگی بود؛ جهاد سازندگی کار بزرگی بود، اولین شکوفه‌های خود کفائی و سازندگی و ابتکار ملی و اعتماد به نفس ملی در جهاد سازندگی شکل گرفت و منعقد شد. بنده البته خاطرات زیادی دارم. در همین جلسه دانشجویی هم سالهای گذشته، آن طوری که در ذهنم هست به بعضی از این خاطرات اشاره کردم، نمیخواهم دیگر حالا تکرار کنم، وقت هم زیاد نیست. خیلی کار کردند. در جهاد سازندگی اینها شریک بودند، در جهاد دانشگاهی اینها شرکت داشتند، در پیراستن دانشگاه از عناصر ضد انقلاب مسلح در اول انقلاب، دانشجویهای مؤمن ما نقش داشتند. همین دانشگاه تهران که ملاحظه میکنید، این ساختمانهای مختلفش، دانشکده‌های مختلفش شده بود اتاق جنگ گروه‌های مختلف، با اسمهای مختلف با نظام [میجنگیدند]؛ گروه‌های چپ مارکسیستی دو سه نوعش؛ گروه منافقین، و گروه‌های گوناگون مختلفی در این دانشگاه بودند، مسلح هم بودند؛ پادگانها غارت شده بود، دست اینها سلاح بود، آماده بودند برای اینکه یک شورش علیه انقلاب راه بیندازند؛ دانشجویهای مسلمان، دانشجویهای مؤمن و انقلابی با اینها مواجه شدند، معارضه کردند، شر اینها را کم کردند؛ یعنی یکی از کارهای بزرگ دانشجویها این بود. عضویت در سپاه پاسداران؛ خیلی از این شخصیت‌های برجسته‌ی

سپاه و این شهدای بزرگ، دانشجو بودند؛ الان هم همین جور است، اینهایی از سابقین سپاه که الان هم هستند، خیلی هایشان دانشجو بودند، از دانشجویی آمدند سپاه. در نهضت سوادآموزی دانشجوها نقش داشتند، در اقدام بهنگام تصرف لانه‌ی جاسوسی در سال ۵۸ اینها نقش داشتند؛ یعنی نقش دانشجویان در اول انقلاب نقش برجسته‌ای بود؛ در حالی که دانشجویان آن روز کشور از لحاظ تعداد و کمیت، با دانشجوی امروز قابل مقایسه نبودند، ما آن روز حدود دویست و خرده‌ای هزار در کل کشور دانشجو داشتیم، امروز حدود نزدیک به پنج میلیون داریم؛ یعنی جمعیت کشور شده حدوداً دو برابر، [اما] جمعیت دانشجو در کشور شده حدوداً بیست و یکی دو برابر؛ از لحاظ کیفیت هم مثل شماها نبودند، بله پُرشور بودند، انقلابی بودند، انگیزه داشتند اما عمق انقلابی‌شان و عمق تفکر اسلامی‌شان مثل دانشجوی امروز نبود؛ یعنی این حرفهایی که امروز این برادرها اینجا زدند، اینها خیلی سطحش بالاتر است از آنچه آن روز دانشجوی زُنده و نخبه‌ی انقلابی بر زبان می‌آورد. ما اینجا یک جلسه‌ای داشتیم، چندین جلسه پشت سر هم با تعدادی دانشجو در دانشگاه امیر کبیر فعلی - که آن روز اسمش پُلی تکنیک بود - و بحث درباره‌ی این بود که آیا خطّ امام یک واقعیّتی است و اصلاً چیزی است که وجود دارد یا نه؟ نمیتوانستند منظومه‌ی فکری امام رادارک کنند و تحمّل کنند؛ بنده هم جزو مدعوّین آن جلسه بودم، بنی صدر هم جزو شان بود، بعضی‌های دیگر هم بودند، سه چهار نفر هم دانشجو بودند؛ بحث در این بود که اصلاً آیا یک منظومه‌ی فکری‌ای بر حرفهای امام حاکم هست یا نه؟ یعنی یک چیز به این واضحی را نمیتوانستند درک کنند؛ امروز برای شما این مسئله جزو وضاحت است. کیفیت دانشجوی انقلابی امروز نسبت به کیفیت دانشجوی انقلابی آن روز خیلی بالاتر است.

خب، با اینکه هم از لحاظ کمّیت و هم از لحاظ کیفیت با امروز خیلی تفاوت داشتند، کارهای بزرگی انجام دادند؛ علّتش هم پُرکاری بود، ایمان پُرشور انقلابی بود، خسته نشدن بود، شب و روز کار کردن بود؛ با این وضعیّت آن تعداد معدود دانشجو در آن روز توانستند

این همه کارهای بزرگ را انجام بدهند. البته کم تجربه هم بودند؛ تجربیاتی را که امروز شما دارید آنها نداشتند؛ در عین حال کار زیادی انجام دادند.

اگر ما بخواهیم این را معیار یک مقایسه قرار بدهیم، باید به این نتیجه برسیم که شما بیست برابر یا سی برابر آنها میتوانید کار انجام بدهید؛ در صورتی که هم آن پُرکاری را، هم آن پیگیری را، هم آن احساس انگیزه را در خودتان حفظ کنید و پیش بروید. یعنی جماعت دانشجوی کشور یک ثروت است - یک ثروت بی نظیری است - برای کشور؛ البته بنده میدانم از این پنج میلیون دانشجو، آن کسانی که این انگیزه‌ها را دارند، آن چنان تعداد زیادی نیستند؛ مجموعاً ذیل تشکلهای انقلابی یا مقداری هم بیرون تشکلهای انقلابی هستند؛ لکن در عین حال باز عددشان چندین برابر آن تعدادی است که آن روز در میدان کار و عمل بودند؛ خیلی کارها میتوانند انجام بدهند. بعضی دانشجوها هم هستند که بی تفاوتند، خنثی‌اند؛ بعضی دانشجوها هم هستند که اصلاً با این روش مخالفند و قبول هم ندارند پیگیری کارهای انقلابی را؛ اما آن تعدادی که معتقد به کار انقلابی و راه انقلابی و ایمان انقلابی هستند، تعدادشان خیلی زیاد است؛ هم پُر شمارند، هم با کیفیت. شما خیلی کار میتوانید انجام بدهید در کشور.

البته آن جوانهایی که آن روز آن کارها را کردند، امروز بسیاری‌شان جزو محققین کشور و استادان برجسته کشورند؛ همین حالا جزو عناصری هستند که بسیاری‌شان هم بحمدالله همان مایه‌های ایمانی را حفظ کرده‌اند و تعمیق کرده‌اند. خب، این هم نشان میدهد که کار انقلابی با مَلا شدن و عالم شدن و محقق شدن و دانشمند شدن هم منافاتی ندارد؛ یعنی این جور نیست که شما خیال کنید یا کار انقلابی باید بکنیم یا باید برویم درس بخوانیم؛ خیر، حالا خواهیم گفت؛ درس خواندن جزو واجبات شما است، کار انقلابی هم جزو واجبات شما است؛ هر دو باید در کنار هم انجام بگیرد. خب، پس گفتیم شما دو شأن دارید: یک شأن، شأن دانشجو بودن است؛ یک شأن، شأن عضویک مجموعه‌ی دانشجویی بودن است؛ اینها

با هم تفاوت دارد. شأن دانشجو بودن روشن است؛ دانشجوی خوب آن دانشجویی است که خوب درس میخواند، با چشم باز به محیط نگاه میکند.

● برخی از وظایف دانشجویان به حیث دانشجویی:

آ. بصیرت و با چشم باز نگاه کردن به محیط

یکی از خصوصیات دانشجو این باید باشد که محیط را با چشم باز نگاه کند؛ هم محیط دانشجویی را، هم محیط کشور را، هم محیط منطقه را، هم محیط جهان را. من بارها گفته‌ام در جنگهای نظامی، شناسایی یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین عناصر جنگ است. اگر یک نیرویی قدرت شناسایی نداشت، عامل شناسایی نداشت، بلد نبود شناسایی کند، دچار مشکلات عجیبی خواهد شد. شناسایی یعنی شما بروید محل دشمن را به صورت پنهانی کشف کنید: دشمن کجاها مستقر است، استعدادش چقدر است، امکاناتش چیست؛ اینها را ببینید تا بتوانید از موقعیت استفاده کنید به او حمله کنید و غافلگیر نشوید که او حمله کند. حالا اگر این شناسایی را نکردید، جای دشمن را ندانستید، ممکن است توپخانه‌ی شما آتش کند، منتهای روی خودی آتش کند به جای اینکه به روی دشمن آتش کند. اگر شما در دانشگاه یا در سطح کشور نتوانید شناسایی درست بکنید، محیط را درست بشناسید، گاهی توپخانه‌ی شما بر روی دوست آتش میکند. یک وقت می‌بینید دو تشکل انقلابی افتاده‌اند به جان هم و با هم دارند برخورد میکنند؛ این بر اثر نشناختن محیط است. یا در یک قضیه‌ی بین‌المللی که مثلاً فرض بفرمایید مشکلاتی [به وجود می‌آید]. حالا به هر حال دانشجو وظیفه‌اش این است که محیط را بشناسد؛ محیط را بشناسد، جهان را بشناسد، منطقه را بشناسد. اینکه می‌بینید فلان مدعی روشنفکری مثلاً فرض بفرمایید در مورد حزب الله لبنان یا سید حسن نصرالله یا پدیده‌ی دیگری از این قبیل، ابراز شبهه میکند، این بر اثر نشناختن محیط است؛ یعنی خوشبینانه‌اش این است. البته نگاه بدبینانه هم ممکن

است کسی داشته باشد؛ اما خوشبینانه‌اش این است که نمیداند در منطقه چه خبر است، نمیداند سید حسن نصرالله یعنی چه، حزب‌الله یعنی چه، ارتباطش با ایران چه تأثیراتی در سرنوشت کشور و سرنوشت انقلاب دارد؛ این بر اثر ندانستن است. پس با چشم باز به محیط دانشجویی و محیط کشور و محیط جهان نگاه کردن که بنده دوسه سال قبل از این تعبیر کردم به «بصیرت»، (۱۹) بعضی‌ها هم در دشان آمد که آقا بصیرت، بصیرت! چرا می‌گویید بصیرت؟ خب بصیرت است دیگر؛ بصیرت یعنی با چشم باز نگاه کردن.

ب. حفظ دین و تقوا

از جمله‌ی وظایف دانشجویی، حفظ دین و تقوا است. عزیزان من! برای شماها حفظ دین و تقوا آسان‌تر از امثال بنده است؛ این را شما بدانید. وقتی ما جوان بودیم، یک عالمی بود در مشهد که با پدر من خیلی دوست بود، خیلی هم پیر بود - آن وقت، به سن حالای ما مثلاً یا بیشتر - ما جوان بودیم، دوست میداشت ماها را، نصیحت میکرد و میگفت که قدر جوانی را بدانید که حتی عبادت کردن هم مال جوانها است، نه مال پیرها؛ برای ما تعجب‌آور بود، خب عبادت مال پیرها است، [اما] او میگفت عبادت هم مال جوانها است؛ حالا این راهمه حس میکنند. ببینید! شما دلتان زود نرم میشود، زود نورانی میشود، اشکتان زود جاری میشود، ارتباطتان با خدا زود برقرار میشود؛ این خیلی مغتنم است. این گرایشی که امروز در محیط جوان کشور به معنویات وجود دارد، خیلی با ارزش است؛ این شبهای احیاء، این مجالس توسل، این اعتکافها، این دعاهای کمیل، دعای ابو حمزه، این همه جوان، این اشکها، این توجه‌ها، خیلی قیمت دارد؛ اینها را نگه دارید، اینها ارزش دارد. ارزشش هم فقط برای شخص خود شما نیست؛ برای کشور ارزش دارد؛ همان‌طور که گفتم، وقتی انسان مؤمن شد و دل او باور کرد، آن وقت «قالوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَوَمَّا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» (۲۰) در میدان جنگ هم، مثل یک گلوله‌ی آتش، در دل هدف می‌نشیند؛

این نتیجه‌ی ایمان و ارتباط با خدا است.

ج. سوءظن به جریان رسانه‌ای دشمن

سوءظن به جریان رسانه‌ای دشمن؛ یکی از چیزهایی که خیلی لازم است، سوءظن به جریان رسانه‌ای دشمن است. امروز یکی از بخشهای پُرخرج دشمنان ما عبارت است از بخش رسانه؛ خیلی پُرخرج است برایشان، یعنی هزینه میکنند، پول میگذارند، آدمهای متخصص می‌آورند؛ خیلی خرج دارد برایشان؛ علیه چه کسی؟ علیه جمهوری اسلامی. خب، اصلاً همت این جریان رسانه‌ای این است که بر روی یک نقطه تکیه کند که جمهوری اسلامی را میتواند زمین گیر کند؛ مثلاً ایجاد یأس، ایجاد نقاط منفی، نقاط منفی را درشت کردن، نقاط مثبت را بکلی حذف کردن. حالا من امروز در روزنامه خواندم، البته اطلاع دقیق عینی ندارم اما امروز در روزنامه بود که این [بنگاه] سخن پراکنی انگلیس، (۲۱) راه‌پیمایی دیروز را که حقیقتاً یک پدیده است -اصلاً راه‌پیمایی روز قدس در این سالها که هوا به این گرمی و روزها به این بلندی است بادهان روزه، واقعاً یک پدیده است- و این جمعیت عظیم و انبوه در تهران و شهرستان‌ها [را منعکس نمیکند]؛ این خبر کوچکی نیست؛ اینها که کوچک‌ترین خبرها را بازتاب میدهند، این را بازتاب نمیدهند؛ این سیاست رسانه‌ای است دیگر؛ بعکس، اگر چنانچه یک نقطه‌ی منفی‌ای وجود داشته باشد، این را صد برابر بزرگ میکنند. یکی از اصول این باشد که نگاه به جریان رسانه‌ای دشمن -چه جریان رادیو تلویزیونی اش، چه جریان ماهواره‌ی اش، چه جریان فضای مجازی اش- نگاه سوءظن آمیز باشد.

اول [هم] بدانید که اینها دروغ میگویند. بنده آن مقداری که خودم در جریان خبرهای خارجی قرار میگیرم، آن مقداری که مربوط به حوزه‌ای است که مورد اطلاع نزدیک من است، میبینم صدی نود دروغ است؛ صدی نود! دروغ است، جعل میکنند؛ دروغهای بزرگ،

دروغهای کوچک؛ برایشان اهمیت ندارد. یعنی این را بدانید که به نظر من یکی از وظایف دانشجوی روشن فکر این است. خب، اینها مربوط به شخصیت دانشجویی شماست، یعنی شما به حیث دانشجو، باید این چیزها را رعایت کنید.

● برخی از مسئولیتهای دانشجویان به حیث تشکلهای دانشجویی:

۱. حضور جسمانی و حضور فکری و حضور بیانی در مسائل اصلی کشور

یک مسئولیت به عنوان عضو تشکل دارید، اینها مسئولیتهای بزرگ تری است. فضای سیاسی پیچیده و چند بُعدی کنونی امروز خیلی پیچیده است؛ چند لایه است؛ مثل دهه‌ی شصت نیست؛ دهه‌ی شصت معلوم بود: یک جنگی در غرب کشور و جنوب کشور برپا بود، یک دشمنی حمله کرده بود؛ وظیفه روشن بود، معلوم بود که همه باید بروند مثلاً فرض کنید نقش ایفا کنند؛ هر کسی به یک جوری. در تهران هم اگر یک عَلم مخالفتی بلند میشد، از طرف خود مردم مغلوب و منکوب میشد که تو داری در دوره‌ی جنگ مثلاً این کار را میکنی. جنگ سخت این است دیگر. این تجربه را آمریکایی‌ها و دیگران دارند که به جنگ سخت با جمهوری اسلامی رونمی آورند، اقدام نمیکنند؛ میدانند که اگر جنگ نظامی رخ بدهد، بسیاری از نقشه‌های امنیتی و فرهنگی آنها در داخل کشور به هم میخورد. امروز برنامه، برنامه‌ی پیچیده‌ای است؛ هم امنیتی است، هم فرهنگی است، هم اقتصادی است، هم سیاسی است. برنامه‌ها برنامه‌های درهم تنیده‌ای است؛ در این شرایط، وظایف خیلی سنگین است؛ برنامه‌های امنیتی دارند. خب اینها خطر است دیگر؛ اینها چیزهایی است که مواجهه‌ی با اینها تدبیر می‌خواهد، عقل می‌خواهد، دقت می‌خواهد، مطالعه می‌خواهد. یعنی نمیشود انسان همین طور سرش را پایین بیندازد و این جوری حمله بکند؛ با چشم بسته نمیشود کار کرد. بنابراین به نظر من وظایف این تشکلهای وظایف سنگینی است. از طرفی تشکلهای دیگری هم هستند که عقیده‌شان با تشکلهای انقلابی و متدین یکی نیست؛ بله،

بنده هم میدانم و این برادرمان هم اینجا گفتند که همه‌ی نظرات دانشجویی در این جلسه انعکاس ندارد؛ تا حدودی راست میگویند. خب این جلسه برای تشکلهای انقلابی [است]. البته حرفهایی که خود ایشان زدند، نشان دهنده‌ی این بود که نه، این حرف خیلی هم دقیق نیست؛ خب نظرات مخالفی بود، ابراز شد، بنده هم تشکر کردم و همیشه ما با مخالفین این جوری برخورد میکنیم؛ لکن به هر حال برخورد با این پدیده‌ها برخوردی است که پیچیدگی دارد، چندلایگی دارد، دقت لازم دارد.

اولین توصیه‌ای که ما به تشکلهای میکنیم، این است که حضور داشته باشند؛ حضور. مقصود فقط حضور جسمانی نیست؛ هم حضور فکری، هم حضور بیانی - که حالا تبیین را بعداً عرض خواهم کرد - هم احیاناً حضور جسمانی آن وقتی که لازم باشد در مسائل اصلی کشور؛ یعنی هم دوستان انقلاب، هم دشمنان انقلاب باید مواضع شمارا در زمینه‌ی مسائل مهم کشور بدانند؛ وقتی نمیدانند، خب فرض کنید فلان خبرنگار اروپایی یا آمریکایی می‌آید ایران، بعد هم میرود به جان کری گزارش میدهد، او هم میگوید - همین دو سه روز پیش گفت - که بله، کسانی که از ایران می‌آیند، به من خبر میدهند که جوانهای ایرانی در کافی شاپ‌ها می‌نشینند، قهوه می‌خورند و راجع به آینده‌ی کشورشان حرف می‌زنند؛ دلش خوش است! (۲۲) حالا [اینکه] چند تا کافی شاپ رارفته‌اند دیده‌اند، بنده خبر ندارم؛ حالا گیرم بیست تا، سی تا، پنجاه تا کافی شاپ [را هم دیده‌اند] - کافی شاپ هم یعنی همان قهوه‌خانه؛ کافی شاپ تقریباً ترجمه‌ی تحت‌اللفظی قهوه‌خانه است منتها از کلمه‌ی قهوه‌خانه بعضی‌ها پرهیز میکنند، اسمش را میگذارند کافی شاپ - حالا چند تا جوان هم رفته‌اند در قهوه‌خانه نشسته‌اند، فرض کنید از نظام و از رهبری و از امام و از انقلاب هم بدگویی کرده‌اند و آرزو کرده‌اند که یک روزی این نظام تغییر پیدا کند. مجموعاً در این ده بیست قهوه‌خانه‌ای که این آقایان رفته‌اند و [بعد] رفته‌اند به این آقای وزیر خارجه اطلاع

داده‌اند، مثلاً ۱۰۰ نفر، ۱۵۰ نفر آدم این جوری بوده‌اند. او حالا دلش خوش است و در یک مصاحبه یا در یک گزارش، به یک مرکز رسمی می‌گوید - همین دوسه روز بوده، من درست یادم نمانده، در یک گزارش این را علنی می‌گوید - و در دنیا پخش می‌شود. خوب حالا در مقابل این اگر هزاران دانشجوی مؤمن مسلمان درباره‌ی فلان مسئله‌ای که آن آقا رویش حساسیت دارد اعلام موضع کنند، ببینید چه اثری می‌کند. بله، او منتقل نمی‌کند آن را، منعکس نمی‌کند اما خودش می‌فهمد. بنده بارها به اینهایی که گله می‌کنند و می‌گویند آقا، اخبار انقلابی را رسانه‌های دنیا منتشر نمی‌کنند، می‌گویم آنهایی که باید بفهمند می‌فهمند و به آنهایی که باید برسد میرسد. به رئیس جمهور آمریکا حتماً میرسد، به وزیر خارجه [آمریکا] میرسد، به اعضای شورای ارتباطات خارجی آمریکا میرسد، به عناصر مؤسسه‌ی فلان که سیاست گذار است میرسد؛ آنها می‌فهمند. وقتی شما به عنوان دانشجو مثلاً درباره‌ی برجام عقیده‌ای دارید و آن را اظهار می‌کنید، درباره‌ی فرض بفرمایید که ارتباط با آمریکا عقیده‌تان را اظهار می‌کنید، درباره‌ی اقتصاد مقاومتی عقیده‌تان را اظهار می‌کنید، درباره‌ی آینده‌ی کشور عقیده‌تان را اظهار می‌کنید، این عقیده، عقیده‌ای است انقلابی، محکم، مستدل؛ این در روحیه‌ی دشمن اثر می‌گذارد. من که گفتم شما افسر جنگ نرمید، خوب اینها لازمه‌ی افسری جنگ نرم است. اینها جنگ نرم است؛ در جنگ نرم همیشه که در موضع دفاع نباید انسان قرار بگیرد، در موضع تهاجم [هم] باید قرار بگیرد؛ این تهاجم است؛ یکی از وظایف این است؛ حضور فکری؛ مواضع شما روشن باشد. حالا اینکه این مواضع گاهی برخلاف سیاستهای دولتهاست و چه کار کنیم که معارضه‌ی با دولتها به وجود نیاید، آن هم راه حل دارد؛ حالا اگر ان شاء الله رسیدم آن را هم عرض می‌کنم. پس بنابراین اعلام موضع انقلابی [مهم است].

○ چند ویژگی اعلام مواضع انقلابی:

اولا. متقن و مستدل بودن

منتها در این اعلام موضع چند نکته باید مورد توجه قرار بگیرد؛ اولاً مستدل باشد. ببینید، امروز راجع به قرارداد های نفتی صحبت شد، راجع به اقتصاد مقاومتی صحبت شد، راجع به کتمان حقوق های فلان در مجمع تشخیص مصلحت صحبت شد؛ دقیق نبود، اطلاعات، اطلاعات دقیقی نبود. بله، کار شما که اعتراض میکنید، این مورد تأیید من است اما حرف حرف دقیقی نبود؛ یعنی شما مطلع نیستید. کما اینکه مثلاً فرض بفرمایید یکی از دوستان راجع به نهادهای زیر نظر رهبری - حالا زیر نظر رهبری یک قدری مسامحه است، یعنی وابسته‌ی به دستگاه رهبری - مثل بنیاد مستضعفان، مثل ستاد اجرائی فرمان امام [صحبت کردند]. خیلی خوب، من اصلاً پیشنهاد میکنم گروه های دانشجویی تور بازبینی در مورد همین نهادها ترتیب بدهند و بروند ببینند؛ کارهای خوبی کردند، کارهای جالبی کردند؛ شما هم اگر بودید همان کارها را میکردید که آنها دارند میکنند. حالا گیرم در یک موردی یک اقدامش را شما نپسندید یا استدلالش را ندانید، اشکالی ندارد؛ کارهای خوبی دارد انجام میگیرد، این کارهای خوب را بدانید. پس موضعی که میگیرید موضع متقن و مستدل باشد؛ موضعی باشد که نتوانند درباره اش خدشه کنند.

ثانیا. بهنگام بودن

دوم اینکه بهنگام باشد. گاهی اوقات موضع گیری در یک مورد و یک چیزی، در یک وقت خوب است، [اما] فردایش خوب نیست؛ یعنی بی فایده است یا گاهی هم مضر است؛ باید حواستان باشد بهنگام این کار را انجام بدهید.

ثالثاً. اطلاع‌رسانی به مردم

تحلیلتان را مردم بدانند، منعکس کنید. همین نشریات دانشجویی چیز خوبی است؛ البته به شرطی که با این گرایشی که این آقای رئیس عزیز تشکیلات بیان کردند، وفادار بمانند و این استدلال‌های انقلابی شما را منتشر نکنند تا مردم اینها را بخوانند؛ یعنی واقعاً تحلیلهای دانشجویی تحلیلهایی باشد که مردم مطلع بشوند. خب، یکی از کارهای آسان به نظر من این است که در سخنرانی‌های قبل از خطبه‌های نماز جمعه یک برنامه‌ریزی بکنند، دانشجویهایی که اهل حرف زدن هستند، از طرف جمع پشتیبانی بشوند، کمک بشوند، متنهای خوبی تهیه کنند، بروند در نماز جمعه [بخوانند]. مثلاً قبل از خطبه‌های نماز جمعه - که حالا مسئولین میروند و صحبت میکنند - یک فصلی هم برای دانشجویها گذاشته بشود. فرض کنید نماز جمعه‌ی یک شهری مثل تهران، مثل اصفهان، مثل مشهد، مثل تبریز، جای کوچکی نیست؛ یک دانشجو برود آنجا حرف بزند، یک عالم مطلب بیان میکند؛ اینها چیزهای باارزشی است؛ یا مثلاً فرض کنید [نماز جمعه‌ی] تهران. دشمن هم بداند تحلیل شما را؛ یعنی وقتی که شما تحلیل کردید حادثه را، موضع‌گیری کردید، اعلام موضع کردید، دشمن هم مطلع بشود؛ و مطلع میشود، او زودتر از بعضی از دوستان مطلع میشود. (۲۳) منطقی و مستدل [هم] باشد؛ این حضور فکری است.

حضور جسمی - یا به قول شماها حضور فیزیکی - هم گاهی لازم است؛ اجتماعات لازم است، اجتماعات هیچ اشکالی ندارد، البته قانونی باشد. حالا یک وقت قانون یک جابجایی است یک سخت‌گیری‌ای بکند، یک اشکالی داشته باشد، ایرادی ندارد؛ حالا بالاخره همیشه که همه چیز بر طبق مراد انسان نیست؛ اجتماعات شما خوب است، اجتماع داشته باشید در مسائل مهم و به شیوه‌ی درست. اینکه مثلاً فرض کنید علیه برجام بروند جلوی مجلس شورای اسلامی اجتماع کنند، من فکر نمی‌کنم یک منطقی پشت سر این باشد؛ خب، حالا مگر نمایندگان مجلس چقدر فرصت دارند؟ اجتماع درست این است که شما یک سالنی

اجاره کنید یا در اختیار بگیرید، پانصد نفر، هزار نفر، دوهزار نفر، ده هزار نفر دانشجوی آنجا جمع بشوند، دو نفر سه نفر با مطالعه‌ی قبلی بروند آنجا به طور استدلالی حرف بزنند؛ این مهم است. این حرف، هم به گوش نماینده‌ی مجلس میرسد، هم به گوش نماینده‌ی دولت میرسد، هم به گوش نماینده‌ی رهبری میرسد؛ این جور اجتماعاتی مهم است. یاد روضایابی که گاهی بعضی از مجموعه‌های دانشجویی میخواهند خطشکنی کنند، اگر چنانچه فرض بفرمایید یک عده‌ای میخواهند از خطّ قرمزهای نظام عبور کنند و خیلی هم افتخار میکنند و میخواهند شجاعت به خرج بدهند، جلادت (۲۴) به خرج بدهند و از خطّ قرمزهای نظام عبور کنند، خیلی خب، اینجا اجتماع جسمانی بسیار خوب است؛ البته نه به معنای اینکه بروید مجلس آنها را به هم بزنید. بنده قبلاً هم گفته‌ام، الان هم میگویم، ده بار دیگر هم میگویم؛ من با به هم زدن مجلس مخالفم؛ هر مجلسی که میخواهد باشد. به هم زدن مجلس یک کاری است بی فایده و احیاناً مضر؛ اقلّش این است که بی فایده است، اکثرش این است که مضر است. چه لزومی دارد؟ خیلی خب، آنها آنجا جلسه تشکیل داده‌اند و علیه فلان مبنای انقلابی دارند بحث میکنند؛ بسیار خوب، شما همان جا اعلام بکنید که فردا یا پس فردا ما در اینجا - آنها آنجا، شما اینجا یا در همان سالن - جلسه تشکیل میدهیم و درباره‌ی این موضوع بحث خواهیم کرد. دعوت کنید، دانشجویان را جمع کنید، بحث کنید، پنبه‌ی آن حرف را بزنید، تمامش کنید؛ این خوب است. مخاطبینی پیدا میکنید، کسانی هستند، دانشجویان بالاخره دنبال فهمیدن حقیقت است. بنابراین اجتماعات فیزیکی خیلی خوب است، اشکالی هم ندارد منتها طبق مقررات و همین طوری که گفته شد با پیش‌بینی درست. مسئولان دانشگاه‌ها هم باید کمک کنند. این را من الان به آقای دکتر فرهادی هم گفتم، قبلاً هم به آقای دکتر هاشمی گفتم، حالا به معاون آقای دکتر فرهادی هم که آمده بودند گفتم. وظیفه‌ی مسئولین دانشگاه این است که از مجموعه‌های انقلابی و متدین حمایت کنند. یعنی کسانی که با انقلاب موافقند و در راه انقلاب حاضرند فداکاری کنند،

با کسی که نسبت به انقلاب بی تفاوت است یا احیاناً مخالف انقلاب است یکسان نیستند. شما به عنوان وزیر، به عنوان مسئول، به عنوان نماینده‌ی جمهوری اسلامی میتوانید با اینها به یک چشم نگاه کنید؟ در مورد حقوق عمومی بله، حقوق عمومی شامل همه است؛ اما نمیشود شما نماینده‌ی نظام اسلامی باشید و از آن کسی که دفاع از اسلام انقلابی میکند حمایت نکنید، [ولی] از آن کسی که حمله‌ی به نظام اسلامی میکند یا لاقلاً نسبت به آن بی تفاوت است حمایت نکنید! نه، این قابل قبول نیست. مسئولین از مجموعه‌های انقلابی باید حمایت بکنند و این حضور را باید تسهیل کنند. پس یکی از وظایف شد حضور؛ حضور فکری و حضور جسمی. هر دو جور را شرح دادم برایتان.

۲. تبیین

وظیفه‌ی دوم تبیین؛ تبیین. تبیین اساس کار ما است. ما با ذهنها مواجهیم، با دلها مواجهیم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه نمی‌افتد، جسمها به کار نمی‌افتد؛ این فرق بین تفکر اسلامی و تفکرات غیر اسلامی است. بنده در منزل یکی از دوستانمان در تهران - آن سالهای قبل از انقلاب - نشسته بودیم. در این بین، یکی از جوانهایی که می‌شناختم - مشهودی بود؛ با خودش، پدرش آشنا بودیم؛ جزو چریکهای فدائی خلق بود و جزو کسانی بود که در جنگهای شمال رفته بودند موضع گرفته بودند و مبارزه میکردند - ناگهان وارد شد، من هم خبر نداشتم. خب، آشنا بودیم؛ آمدند نشستند؛ ظاهراً آمده بود از آن صاحب خانه یک کمک مالی ای، چیزی بگیرد. من گفتم خب شماها چه کار میکنید، یک چیزهایی گفت. من گفتم شماها اگر میخواهید موفق بشوید، راهش این است که با مردم حرف بزنید، تبیین کنید؛ مردم بدانند شما چرا در شمال جمع شده‌اید مبارزه‌ی مسلحانه میکنید و در شهر مثلاً فرض کنید فلان جافلان حرکت را انجام میدهید؛ مردم بدانند؛ تبیین کنید. یک مقداری راجع به این تبیین با او صحبت کردیم. یک نگاهی به من

کرد و یک سری تکان داد - بچه بود، از ما سنّاً خیلی، یک ده سالی کوچک تر [بود] - یک نگاه «نگه کردن عاقل اندر سفیه» به ما کرد، (۲۵) گفت بله، این تفکر اسلامی شما است، ما تفکرمان این نیست؛ یعنی تبیین لازم نیست. این تفکر دیالکتیکی کهنه‌ی فرسوده‌ی غلط از آب درآمده‌ی مارکسیستی - که حالا شنیدم باز در دانشگاه یک عده‌ای دارند همان را دنبال میکنند - به آنها میگوید که نه، لازمه‌ی دیالکتیک و نتیجه‌ی دیالکتیک، این جنگ و دعوای بین کارگرو کارفرما است و هیچ تبیینی لازم ندارد؛ به آنها این جوری بیان میکنند. خب، این غلط بودنش کاملاً تجربه شد دیگر؛ غلط درآمد از آب. خود حکومت هم که تشکیل شد بعد از شصت هفتاد سال معلوم شد که از پایه خراب بوده، بکلی بنا فروریخت. حالا باز یک عده‌ای به قول فرنگی‌ها روی اسب شکست خورده دارند شرط بندی میکنند؛ روی مارکسیست باز دارند شرط بندی میکنند! نه، به قول همان جوان - که بعداً هم کشته شد - تفکر اسلامی تبیین است. فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ؛ (۲۶) به پیغمبر خدا میگوید وظیفه‌ی تو رساندن است، حرف را باید برسانی. باید تبیین کنید؛ حرف‌هایتان را، نظراتتان را بگویید؛ در مسائل مهمّ کشور؛ در مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی تبیین کنید، در مسئله‌ی پیشرفت علمی - اینها مسائل مهمّ کشور است - در مسئله‌ی ارتباط با آمریکا [تبیین کنید]؛ برای خیلی‌ها روشن نیست. برای شما که مجموعه‌های دانشجویی هستید، اگر روشن نیست، بروید برای خودتان روشن کنید؛ اگر روشن است، برای مجموعه‌ی دانشجویی تبیین کنید. چرا بنده این قدر اصرار دارم که ارتباط با آمریکا نبایستی برقرار بشود حتی مذاکره، جز در مسائل مشخص و معینی که حالا اقتضای مصلحت باشد؛ علتش چیست؟ خب این یک دلیلی دارد؛ این دلیل را سیاستمدارهای حتی طرفدار با آمریکا هم یک جاهایی تأیید کردند. گفتم من، یک وقتی یکی از این آقایان رؤسای جمهور این دوره‌های مختلف، با من راجع به این قضیه بحث‌های متعدّد می‌کرد در جلسات مختلف؛ بعد رفته بود در شورای عالی امنیت ملی گفته بود فلانی استدلال‌هایی دارد که من جوابی برایش ندارم. راست هم میگفت. بنده برای

ردّ ایجاد ارتباط با آمریکا استدلال‌هایی داشتم که ایشان برای پاسخ به این استدلال‌ها حرفی نداشت، راست میگفت. استدلال‌ها استدلال محکمی است، این جوری نیست که راحت بشود این استدلال را برطرف کرد، رد کرد. خب، اگر چنانچه به این استدلال‌ها رسیدید که میتوانید برسید [آنها را تبیین کنید]. شماها دانشجوید، جوانید، فکرهای خوبی دارید، حرف‌هایی که امروز زدید، بنده را کاملاً امیدوار کرد، نه از جهت محتوای حرف‌ها، بلکه از جهت اینکه محتوای آنها خوب بود، منظورم چیز دیگر است - احساس کردم ذهن‌ها دارد کاملاً کار میکند؛ این برای من مهم است؛ ذهن کار میکند، ادبیات خوبی به کار میبرد، این خیلی بالارزش است؛ خب، این ذهنی که فعال است، بنشیند راجع به این قضیه استدلال‌های مناسب را پیدا کند، این را ترویج کند. ببینید! [این] یکی از چیزهای مورد تبیین است. مسئله‌ی سبک زندگی اسلامی ایرانی که ما مطرح کردیم، خب این درخور بررسی است، این را تبیین کنید، هم خودتان عملاً و هم تبیینی.

مسئله‌ی فرهنگ، یکی از مسائل مهم است، این را تبیین کنید. پس بنابراین یک کار هم، وظیفه‌ی دوم هم وظیفه‌ی تبیین بود؛ این تبیین هم در محیط دانشجویی است، هم در محیط بیرون دانشجویی، همان طور که گفتم، مسئله‌ی نماز جمعه و امثال اینها، که اینها گفتمان درست میکند، اینها فکر و مطالبه‌ی عمومی ایجاد میکند و این خیلی بالارزش است، کشور را میکشانند به یک سمت مشخصی، البته تداوم کاری لازم دارد، استقامت لازم دارد، درست گفتن لازم دارد، تکرار لازم دارد، ممکن است یک زمانی هم طول بکشد.

۳. افزایش سطح آگاهی سیاسی و دینی تشکله‌ها

کار سوم: سطح آگاهی سیاسی و دینی خودتان را افزایش بدهید. نگویند ما همه چیز را بلدیم، به همه چیز مسلطیم؛ نه، گاهی سطح آگاهی‌های سیاسی کم است، گاهی سطح آگاهی‌های دینی کم است. امروز امکانات فراوان است برای این معنا؛ هم در مورد سیاست،

هم در مورد دین. حالا در مورد دین، مثلاً حوزه‌ی علمیّه‌ی قم حالا یکی از دوستان گله‌ی سخت و تند حسابی و جان‌داری از حوزه‌ی علمیّه‌ی قم کردند؛ البته نصفش وارد است، نصفش وارد نیست؛ به‌طور کلی نمیشود رد کرد، نمیشود هم قبول کرد، یک اشکالاتی هم داشت - امروز ظرفیت خیلی خوبی برای تفکرات دینی‌ای که بتواند در اختیار شما قرار بگیرد، دارد. من همین چند شب پیش اتفاقاً در تلویزیون دیدم یکی از بزرگان و علمای بزرگ حوزه‌ی علمیّه‌ی قم راجع به پلورالیسم، با یک بیان ساده‌ی قرآنی یک بحث بسیار خوب و کوتاهی کرد؛ چون یک عده‌ای هستند که میخواهند پلورالیسم را به اسلام نسبت بدهند؛ چون اسلام گفته «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصْرِي وَالصَّابِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»، (۲۷) پس اسلام «همه‌دینی» است و به هر دینی که خواستید [عمل کنید]؛ خب این حرف غلطی است اما خب حرفی است که با تعبیرات و باشد و مد (۲۸) و با های وهوی، مدعیانی این را چند سال ابراز میکنند، یک عده‌ای از بیچاره‌ها را هم تحت تأثیر قرار میدهند. خب، من میبینم یک عالم بر جسته‌ی دینی در تلویزیون با بیان خیلی ساده و کاملاً اقناع کننده - کاملاً اقناع کننده - این منطق را رد میکند؛ خب این مغنم است. یا یک عالم بر جسته‌ی دیگری - اتفاقاً این را، در همین ایام ماه رمضان [دیدم]؛ دو شب تصادفاً تلویزیون را باز کردم؛ باز بود یعنی، من نگاه کردم - راجع به مسئله‌ی علم امام و علم پیغمبران یک بحث بسیار خوب و مقنع و روشن بیان کرد. خب اینها معلومات دینی ما را بالا میبرد؛ معلومات سیاسی هم همین جور. آگاهی‌های علمی دینی و سیاسی خودتان را افزایش بدهید، کتاب خوانی، شنیدن از برجستگان حوزوی و دانشگاهی.

تورهای علمی؛ خیلی از شماها از پیشرفته‌های کشور واقعاً مطلع نیستید؛ یعنی سنتان هم اقتضا نمیکند؛ دبیرستان بودید حالا هم آمده‌اید دانشگاه، فرصت نکرده‌اید. ما دائم گفتیم نانو، شما میدانید که بله یک نانویی وجود دارد، یک کسانی هم دارند کار میکنند؛ نرفتید آزمایشگاه نانو را ببینید، نرفتید بعضی از آزمایشگاه‌های علمی را یا محصولات علمی را

ببینید، نرفتید کارهای خدماتی ای را که بعضی از نهادهای خدماتی کرده‌اند ببینید؛ واقعاً تورهای علمی بگذارید، بنشینید تفاهم کنید، چهل پنجاه نفر از بچه‌ها راه بیفتند بروند اینجا آنجا و ببینند. خب شما مناطق آزاد را می‌بینید غصه‌دار میشوید - حق هم دارید - اما بروید این چیزها را هم ببینید تا امیدوار بشوید، خوشحال بشوید؛ و ببینید این چیزها هم در کشور هست؛ این سطح آگاهی‌ها را بالا میبرد.

[ایجاد] کرسی‌های آزاداندیشی، البته همراه با حضور و راهنمایی اساتید برجسته. به نظر من این هم یک وظیفه‌ی دیگر است که وظیفه‌ی سوم است.

۴. افزایش مخاطبان تشکلهای دانشجویی

یک وظیفه‌ی دیگری برای تشکلهای وجود دارد و آن توسعه‌ی مخاطبان در سطح دانشجویی است؛ مخاطبان‌تان را افزایش بدهید. از این پنج میلیون دانشجو، تعداد کسانی که مخاطبان شما هستند خیلی کمند، نسبتشان خیلی نسبت پایینی است؛ کاری کنید که این نسبت بالا برود؛ نمی‌گوییم صد درصد، نمی‌گوییم هشتاد درصد اما بالاخره نسبت را بالا ببرید. این هم راه دارد؛ راهش را پیدا کنید. شما که این قدر خوش فکرید، با استعدادید، با ذوقید ببینید چه جوری میشود مخاطبان گسترده‌تری را پیدا کرد. خب، [این هم] الزاماتی دارد: باید انسان اخلاق داشته باشد، حوصله داشته باشد، تحمل شنیدن حرف مخالف داشته باشد - از این چیزها لازم است دیگر - مسلط بر مطلب باشد تا بتواند. گاهی اوقات حتی لازم میشود که انسان [فقط] با یک مخاطب حرف بزند؛ یعنی برای اقناع یک مخاطب. [برای] خودبنده در آن دورانیهای کدائی سختِ اختناق، اتفاق افتاده بود که دو ساعت، سه ساعت با یک نفر صحبت میکردم سر یک قضیه‌ای که او را قانع کنم؛ گاهی با دو نفر، گاهی با پنج نفر، گاهی جلسات مکرر نوبه‌ای، گاهی همین طور دفعی؛ اینها چیزهایی است که اثر میگذارد. بنابراین مخاطبان‌تان را توسعه بدهید.

۵. صراحت در دفاع از نظام اسلامی

مطلب پنجم - که این هم به نظر من لازم است - در دفاع از نظام اسلامی هیچ تقیّه نکنید و صریح باشید؛ نظام اسلامی مایه‌ی افتخار است. بله، در دنیا و در داخل، کسانی هستند که بخواهند نظام اسلامی را کم‌قدر جلوه بدهند - هستند کسانی از این قبیل - اما اینها اشتباه میکنند و راه غلطی را دارند می‌روند؛ بعضی‌ها عمداً، بعضی‌ها هم از روی ناآگاهی. نظام اسلامی مایه‌ی شرف است، مایه‌ی افتخار است؛ دشمن شما نقصها را می‌بیند و با تکیه‌ی بر آن نقصها و قصورها و کمبودها مدام می‌خواهد بزند توی سر انقلاب؛ در قبال آن نقصها و کمبودها، چندین برابر پیشرفت هست، موفّقیت هست. مهم‌ترین موفّقیت این است که امروز ۳۷ سال، ۳۸ سال است که یک جبهه‌ی عظیم قدرت مادی - از شرقی تا غربی و انواع و اقسامش - سعی کرده‌اند این انقلاب را و این ملت را و این نظام را به زانو در بیاورند و نتوانسته‌اند؛ مگر این شوخی است؟ یک آخم به فلان پادشاهی پر مدّعا میکنند، همه‌شان به خودشان می‌لرزند و سعی میکنند دل طرف را به دست بیاورند؛ می‌روند، می‌نشینند، صحبت میکنند، می‌بندند، رشوه می‌دهند. ۳۷ سال است دارند علیه انقلاب اسلامی [کار میکنند] : کار نظامی کردند، کار امنیتی کردند، کار جاسوسی کردند، کار فرهنگی کردند؛ هزار کار کردند، [اما] جمهوری اسلامی روز به روز قوی‌تر شده. آقا جان! امروز جمعیت شما و کیفیت شما - مجموعه‌ای که طرف‌دار انقلابید - از اوّل انقلاب بمراتب بیشتر است؛ قبلاً شرح دادم این را. این معنایش چیست؟ این معنایش این است که انقلاب یک موجود زنده است و دارد روز به روز رشد میکند؛ این افتخار آمیز نیست؟

البته اینکه می‌گوییم از نظام دفاع بکنید، بعضی‌ها عادت کرده‌اند نظام را به معنای رهبری می‌گیرند؛ مثلاً در فلان قضیه، ضدّ نظام حرف زد، یعنی ضدّ رهبری، یا از طرف نظام دارد حمایت میشود، یعنی [از طرف] رهبری؛ بنده مقصودم این نیست. رهبری، بخشی از نظام است؛ مراد من از دفاع از نظام به هیچ وجه دفاع از رهبری نیست؛ دفاع از مجموعه‌ی نظام

است که مجموعه‌ی ارزشهای درهم‌تنیده‌ای است که بحمدالله این جور استوار مانده. این را بدانید جوانهای عزیز! بنیه‌ی این انقلاب خیلی قوی است؛ قدرتِ رویش و استعداد رویش او خیلی بالا است؛ نیرو می‌خواهد، کمک می‌خواهد، توان می‌خواهد، الحمدلله دارد. البته مشکلات هم هست؛ چه مشکلات داخلی، چه مشکلات خارجی. نمیشود [این را] بدون مشکلات فرض کرد؛ همه‌ی حوادث اصلاحی عالم، بالاخره یک مشکلاتی در پیش روی خودشان داشته‌اند؛ جمهوری اسلامی هم دارد، انقلاب اسلامی هم دارد.

۶. تداوم و توسعه‌ی اردوهای جهادی

مطلب ششم، اردوهای جهادی را توسعه بدهید، تداوم بدهید. من خوشحال شدم که این جوان آمد اینجا و از اردوی جهادی صحبت کرد و شرح داد. بله، همین حرفهایی که ایشان گفت، همه مورد تأیید من است؛ این اردوهای جهادی، هم تمرین است، هم خدمت است، هم خودسازی است، هم آشنایی با فضای جامعه است؛ خیلی چیز با ارزشی است. روزبه‌روز اینها را بتوانید توسعه بدهید؛ جهاد هم هست، واقعاً جهاد است؛ کار است، جهاد است، تلاش است، خدمت به محرومین است. البته این حرفهایی که راجع به روستا گفتند حرفهایی است که ما سالها در دولتهای مختلف، گفته‌ایم. حالا آن مطلبی که من قبل از نماز گفتم که رهبری در کارهای اجرائی نمیتواند دخالت کند مگر در یک موارد خاص، یک نمونه‌اش همین است؛ درباره‌ی روستاها، بنده به دولتهای مختلف - این دولت، دولت قبل، دولت قبل او، دولت قبل او - مکرر سفارش کرده‌ام. راههای روشنی هم دارد؛ حالا چند موردش را این جوان بیان کردند؛ [یکی] صنایع مناسب با روستا که اگر راه بیفتد [کارساز است]. صنایع کوچکی هست که متناسب با روستا است؛ فرض کنید باغهای ارومیه مثلاً درختهای سیب دارد، سیب‌های اینها می‌افتد و میریزد روی زمین - بنده دیدم این را - و کود میشود. قیمتش آن قدر ارزان است که برای صاحب باغ نمی‌ارزد که پول بدهد این را

جمع کنند بفرستند یک جایی! [یعنی] قیمت ندارد؛ در حالی که اگر فرض کنید کارخانه‌ی افشره‌سازی یا کمپوت‌سازی یا فلان، همان جاتشکیل بشود، همه‌ی این ثروت زنده میشود. راه‌ها این جوری است؛ یعنی هیچ راه پیچیده‌ی دشواری وجود ندارد؛ خیلی راه‌های آسانی است، با سرمایه‌گذاری‌های کوچک. گاهی به ما میگویند آقا! اگر یک شغل بخواهیم درست بکنیم، صد میلیون لازم دارد؛ این شغل‌هایی که من می‌گویم، صد میلیون که هیچ، گاهی ده پانزده میلیون هم لازم ندارد. [اینها] راه‌های روشنی است؛ خوب باید همت کنند و بکنند. بنابراین به نظر من اردوهای جهادی خیلی خوب است؛ پرداختن به مسئله‌ی روستاها مهم است.

۷. دنبال کردن سبک زندگی اسلامی - ایرانی در اندیشه و عمل

هفتم، سبک زندگی اسلامی ایرانی را در اندیشه و عمل دنبال کنید؛ مسئله‌ی مهمی است. بنشینید رویش فکر کنید، مصداق‌هایش را مشخص کنید، بعد خودتان عمل کنید و این را به عنوان دستورالعمل [منتشر کنید]؛ فرض کنید یک جزوه منتشر بشود در مورد سبک زندگی اسلامی من باب مثال در مسیرها. حالا بنده در آن مثال‌هایی که آن دوسه سال قبل از این راجع به این قضیه زدم، مسئله‌ی پشت چراغ قرمز ایستادن را هم مثال زدم؛ همین موضوع را میشود گسترش داد؛ میشود تبیین کرد. کار شماها است؛ کار شما جوانها است که هم حوصله دارید، هم استعداد دارید، هم مغزش را دارید، [هم] توانایی‌اش را دارید؛ خوب، بکنید این کارها را.

۸. تقویت گفتمان‌های اصلی

هشت، گفتمان عدالت، اقتصاد دانش بنیان، پیشرفت ایرانی اسلامی، شتاب در یافته‌های علمی؛ اینها گفتمان‌های اصلی است؛ این گفتمان‌ها را تقویت کنید. گفتمان اقتصاد مقاومتی خیلی گفتمان مهمی است. بله، ممکن است چیزی به نام اقتصاد مقاومتی اجرا بشود و

در واقع اقتصاد مقاومتی نباشد اما میشود هم چیزی به نام اقتصاد مقاومتی اجرا بشود و کاملاً اقتصاد مقاومتی باشد؛ یا لاقلاً بخشی از آن باشد. الان ظاهراً کارهای خوبی دارد انجام میگیرد؛ آن طوری که به من گزارش دادند؛ نه گزارش شخص مسئولین، گزارشهای بیرون از مسئولیتهای مسئولین هم به من داده میشود، گزارشهای نسبتاً خرسند کننده‌ای است. احتمالاً کارهای خوبی انجام بگیرد به شرطی که اینها ادامه پیدا کند. من همیشه گفته‌ام که این سلسله‌مراتب عمل، از بالا تا پایین یک سلسله‌مراتب انسانی است؛ همه‌ی انسانها مغز دارند، دل دارند، اراده دارند، عزم دارند؛ در این سلسله‌مراتب پنج شش واسطه‌ای، [اگر] یکی‌شان نخواهد انجام بدهد کار انجام نمیگیرد. مثل یک سیم برق نیست که اگر چنانچه شما اینجا دکه را زدی، صد چراغ روشن بشود؛ نه، این سیمهای وسط همه‌شان دارای اراده‌اند، دارای عزمند؛ انسانها هستند. باید نظارت بشود، باید کنترل بشود، باید دنبال‌گیری بشود، باید رصد بشود، باید مطالبه‌ی دائمی بشود و شماها میتوانید در این زمینه نقش ایفا کنید. این مسئله‌ی اقتصاد مقاومتی است، مسئله‌ی عدالت همین جور است، پیشرفت ایرانی اسلامی همین جور است. بنده این توسعه‌ی غربی را به هیچ وجه قبول ندارم؛ پایه‌هایش غلط است، مبانی‌اش غلط است، بسیاری از فروعاتش غلط است، اما معتقدم -نمیخواهم هم کلمه‌ی توسعه را که در واقع برگرفته‌ی از تعبیر غربی و انگلیسی است، به کار ببرم، عمداً کلمه‌ی پیشرفت را به کار میبرم- این پیشرفت اسلامی ایرانی میتواند به عنوان یک گفتمان، به عنوان یک خواست عمومی مطرح بشود. شتاب در یافته‌های علمی از همین قبیل است.

۹. تشکیل یک جبهه‌ی ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی در سطح

دانشجویان جهان اسلام

یکی دیگر از مسائلی که به نظر من میتواند شما انجام بدهید تشکیل یک جبهه‌ی واحد

ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی در سطح دانشجویان جهان اسلام است؛ این کار را بکنید. بنشینید، فکر کنید، بعد یک جبهه‌ی ضد صهیونیستی و ضد آمریکایی [تشکیل بدهید]. امروز وسیله‌ی ارتباط هم آسان است، دیگر نامه‌نگاری و پست و تلگراف و مانند اینها لازم ندارد. در فضای مجازی تماس بگیرید، کما اینکه در موارد مشابهی این کار انجام گرفته. به قول این فرنگی‌مآب‌ها یک کمپین‌های عمومی دنیای اسلامی تشکیل بدهید علیه تسلط آمریکا، از لحاظ ضدیت با سیاستهای آمریکایی و سیاستهای صهیونیستی. میلیون‌ها عضو وارد این مجموعه بشوند، وارد این جریان فکری بشوند و برایشان خوراک تهیه کنید؛ آن وقت آنها هم برای شما خوراک تهیه میکنند، چون در دنیای اسلام هم بالاخره افکار خوب دانشجویی وجود دارد؛ یک جمعیت عظیم دانشجویی در دنیای اسلام به وجود بیاورید.

۱۰. متهم نکردن سایر جریانها به انقلابی نبودن

دهمین مطلب به شما عزیزان تشکلهای این است که هر کسی را به صرف اینکه با فکر شما به طور کامل انطباق ندارد متهم به انقلابی نبودن نکنید. ممکن است کسی صد درصد با فکر شما منطبق نباشد، یک اختلافاتی داشته باشد، پنجاه درصد مثلاً منطبق باشد اما انقلابی باشد؛ انقلابی بودن بالاخره معیارهایی دارد، این معیارها در او ممکن است وجود داشته باشد؛ فوراً آدمها را متهم به ضدانقلاب یا غیر انقلابی نباید کرد. همین طور که من روز چهاردهم خرداد در حرم حضرت امام (رضوان الله علیه) بیان کردم، انقلابیگری هم مثل ایمان است و مراتبی دارد؛ مرتبه‌ی اول، مرتبه‌ی دوم، مرتبه‌ی سوم؛ بله، بعضی از مراتبش بالاتر است و بهتر است، بعضی مراتبش پایین تر است اما همه مؤمنند، حساب مؤمن با غیر مؤمن فرق میکند، با منافق فرق میکند ولو درجاتشان درجات یکسانی نباشد.

۱۱. لزوم هم‌افزایی تشکلهای دانشجویی با یکدیگر

یازدهمین مطلب، تشکلهای انقلابی با هم هم‌افزا باشند. گاهی شما با هم اختلافاتی دارید؛ تشکلهای انقلابی سر یک چیزهایی با هم اختلاف دارند؛ خوب داشته باشند، در عین حال با این اختلافات هم‌افزایی داشته باشید، نقاط مشترک را بگیرید؛ یعنی اختلافات موجب نشود که به یقه‌گیری و به مقابله و این چیزها بینجامد؛ این را به نظر من در محیط دانشگاه سعی کنید جابیندازید؛ رواداری و تحمل؛ تحمل مخالف که مصداق کاملش هم این است.

۱۲. لزوم نگاه راهبردی و داشتن تصویر آرمانی از انقلاب

آخرین مطلب، به انقلاب نگاه راهبردی داشته باشید؛ برای بیست سال، سی سال آینده فکر کنید همچنان که دشمن شما فکر میکند. عزیز من! شما امروز مثلاً بیست و دو سه سالت است، بیست و سه چهار سالت است، بیست و پنج سالت است؛ بیست سال دیگر شما یک مرد چهل ساله، چهل و پنج ساله هستید و احتمالاً منشأ یک خدمت بزرگ، یک کار بزرگ در این کشور خواهید بود. نمی‌گوییم که حتماً باید شغل دولتی داشته باشید. حالا آن خواهرمان، دختر عزیزمان مکرر گفت که اینهایی که می‌آیند بیرون، فکر شغل برایشان بشود؛ برای پنج میلیون دانشجو چطور فکر شغل بکنند؟ مگر میشود چنین چیزی؛ اصلاً مگر کسی که فارغ‌التحصیل میشود حتماً باید بیايد کارمند دولت بشود! نه، بروند بازار آزاد، بروند کار کنند، بروند کار پیدا کنند؛ البته دولت باید کمک کند شگی نیست اما این جور نباشد که حالا هر کس می‌آید بیرون، حتماً باید برود مثلاً فرض کنید که در یک سمت دولتی پایین یا بالا قرار بگیرد. اما بالاخره رؤسای جمهور آینده، وزرای آینده، نمایندگان مجلس آینده، مسئولین گوناگون آینده از میان همین شماها هستند؛ دانشجویان امروزند؛ نگاهی بکنید که شامل آن روز بشود، دنیایی تصویر بکنید که آن روز که می‌خواهید در آن دنیا نقش‌آفرینی بکنید آن دنیا را بپسندید؛ یک چنین تصویری داشته باشید؛ این تصویر

آرمانی را دنبال کنید.

● لزوم نگاه راهبردی و داشتن تصویر آرمانی از انقلاب

یک چیز دیگر هم هست، این مسئله‌ی هیئتهای دانشجویی است که خیلی چیزهای پُربرکتی است؛ بنده کاملاً با این هیئتهای دانشجویی موافقم؛ هم گستره‌ی مخاطبین دارد، هم با امور معنوی همراه است.



خب، من از اینجا به بعد دو سه موضوع درباره‌ی مسائل کشور یادداشت کرده‌ام که دیگر به نظر من دیر شده. (۲۹) (بله، خب شما تا صبح هم بنشینید جوانید؛ بنده هم به سن شماها که بودم، گاهی اوقات شب تا صبح در شبهای بلند زمستان بیدار می‌نشستیم؛ می‌نشستیم گپ می‌زدیم مثلاً فرض کنید بارفقا؛ اما حالا خیر، این جور نیست.)

● جمع‌ناپذیری بین ادعای طرف‌داری از امام و نظام و انقلاب، و همکاری

با فتنه‌گران

خب درباره‌ی مسائل کشور، یکی از چیزهایی که خیلی مهم است که حالا نمیشود از این بگذرم و باید بگویم [این است که] رسم شده که از امام و نظام و انقلاب دم بزنند اما با کسی هم که می‌گوید «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است» همکاری کنند یا از او حمایت کنند؛ این نمیشود. موضع بنده در این مورد کاملاً صریح است؛ من بارها گفته‌ام که برای من این تقسیمات اصولگرا و اصلاح طلب و اصلاح طلب مدرن و سنتی و از این حرفهایی که می‌زنند، مطرح نیست؛ من به این اسمها اصلاً اهمیتی نمیدهم و توجه ندارم؛ به محتواها کار دارم؛ اما روی مسئله‌ی فتنه حساسم. حالا البته اکثر کسانی که در آن تظاهرات شرکت داشتند مردم معمولی بودند و هیچ تقصیری هم نداشتند اما یک عده‌ای سردمداری

میکردند، یک عده هم سوءاستفاده کردند و گفتند «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است»؛ دیگر از این صریح تر؟ آیا این شعار داده شد یا نه؟ خب اگر این شعار داده شده، تبری از این شعار، آن روز هم لازم بود و باید میکردند که نکردند، حالا هم یک عده‌ای از آنها حمایت بکنند، آن وقت دم از امام و طرف‌داری از امام و طرف‌داری از نظام و طرف‌داری از انقلاب هم بزنند! این نمیشود، این قابل قبول نیست. این پدیده‌ی بسیار بدی است، پدیده‌ی زشتی است، این پدیده را ما اصلاً نمی‌پسندیم.

○ طرف‌داری از گرایش به غرب، مخالف مسئله‌ی عقلانیت

چند موضوع اینجا یادداشت کرده‌ام، یکی اش هم این است: مسئله‌ی عقلانیت. امروز راجع به عقل و عقلانیت و عقلا و عقلای قوم و مانند اینها خیلی حرف زده میشود. عقلای دو جناح بنشینند باهم دیگر حرف بزنند؛ عقل گرایی. خب ما خیلی موافقیم با عقل گرایی. قرآن هم راجع به عقل خیلی حرف زده، اسلام راجع به عقل خیلی توصیه کرده، امام بزرگوار یکی از بزرگ‌ترین عقلای عالم بود؛ اهل عقل بود، اهل تعقل بود، انقلاب هم انقلاب عقلانی بود با مبانی محکم؛ بنابراین ما موافقیم. منتها [باید دید] عقل چه اقتضاء میکند. این کسانی که امروز طرف‌دار گرایش به غربند، به نظر من عقلشان را باخت‌اند، تعقل نمیکنند. اینهایی که میگویند برای پیشرفت کشور باید به غرب تکیه بکنیم و به غرب پناه ببریم و با آنها رفاقت‌مان را تشدید بکنیم، به نظر من عاقلانه حرف نمیزنند. خب غرب به ما تجربه‌هایی داده. اولین کاری که عقل میکند [این است که] باید از تجربه‌ها استفاده کند. رضاخان را غربی‌ها بر ما تحمیل کردند، بیست سال آن استبداد و دیکتاتوری عجیب و غریب و بی نظیر؛ بعد غربی‌ها محمد رضا شاه را بر این کشور تحمیل کردند، مردم که نقشی نداشتند، غربی‌ها نشستند و گفتند ایشان به جای پدرش باشد؛ بعد غربی‌ها به او کمک کردند تا بتواند یک حکومت ملی را سرنگون کند، غربی‌ها خودشان مستقیماً در بیست و هشتم مرداد حکومت مصدق

را - که یک حکومت ملی بود، کاری به اعتقادات مصدق ندارم، بالاخره حکومت ملی بود - سرنگون کردند؛ غربی‌ها در این کشور ساواک را راه انداختند [به عنوان] وسیله‌ای برای سرکوب عجیب و غریب هر فکر مخالف! من یک وقتی گفتم؛ (۳۰) یک نفر با من هم‌زندان بود در قزل قلعه، جرمش این بود که در تقویم بغلی‌اش یک شعر خیلی چرند - یعنی واقعاً از لحاظ شعری سطح پایین - [نوشته بود]؛ شعرش این بود:

همه بر گوید از برنا و پیر

لعنة الله رضا شاه کبیر

این را به شش ماه زندان محکوم کردند! برای خاطر همین شعر غلط چرند؛ از این قبیل الی ماشاءالله. اصلاً داشتن یک اطلاعیّه‌ای که علیه خواسته‌های دستگاه بود، برای ما قابل تصوّر نبود. همان اوقات یک نفر از دوستان ما از پاکستان آمده بود مشهد، میگفت که بله، نشسته بودیم فلان اطلاعیّه را در پارک میخواندیم. بنده با تعجب گفتم در پارک! اطلاعیّه را انسان در پارک میتواند بخواند؟ اصلاً برای ما قابل تصوّر نبود که بشود آدم در پارک بنشیند یک اطلاعیّه را مطالعه کند؛ اختناق این جوری بود. خب این را غربی‌ها به وجود آوردند. این همه اعدام، این همه کشتار، این همه سخت‌گیری، این همه تبعید، این همه زندان؛ این تا انقلاب. از انقلاب به این طرف هم که خب دیده‌اید دیگر، معلوم است: اولین تحریم‌ها، اولین حمله‌ها، اولین خیانت‌ها، اولین جاسوسی‌ها، اولین نفوذهای امنیتی، اولین تهاجمات وسیع و همه‌جانبه‌ی تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی از طرف غربی‌ها شد دیگر؛ از طرف آمریکا و از طرف اروپا؛ و بعد همین‌طور جلو بیاید: قبل از جنگ تحمیلی، کمک به گروهک‌های چپ؛ گروهک‌ها چپ بودند، [اما] حامی‌شان آمریکای راست بود! در جنگ تحمیلی، کمک به صدام، کمک موشکی، کمک بیولوژیکی - به اصطلاح کمک بمب‌های شیمیایی - این جوری کمک کردند به صدام؛ نقشه‌ی نظامی به او دادند و همه جور کمک کردند؛ [به خاطر این] جنگ هم هشت سال طول کشید! هشت سال شوخی نیست. بعد از جنگ هم آن کارهایی

که کردند: اسقاط هواپیما است؛ نزدیک سیصد نفر را در یک هواپیمای مسافری زدند؛ آن مرد بی شرم که رئیس جمهور آمریکا بود، آمد گفت من از ایران عذرخواهی نمیکنم؛ خب به درک؛ عذرخواهی نکن! عذرخواهی هم حتی نکردند؛ اینها چه کسانی هستند؟ تجربه به ما چه میگوید؟ بعد قضایای مختلف تا امروز؛ تاقضیه‌ی برجام. خب همین کشور فرانسه نبود که وزیر خارجه‌اش با آن وقاحت وارد میدان شد و به قول آن روز، نقش پلیس بد را بازی کرد؛ سخت‌گیری‌ها و فشارها و بهانه‌گیری‌های جدید؟ آمریکایی‌ها هم که یک جور دیگر. راجع به خود قضیه‌ی برجام هم من دیگر صحبت کرده‌ام؛ هم در آن جلسه صحبت کردم، (۳۱) هم در جلسه‌ی هیئت دولت (۳۲) صحبت کردم و بیشتر از آن هم مصلحت نمیدانم که حالا من در آن زمینه صحبت کنم، به دلایلی؛ اما خب در برجام یک چیز ثابت شد و آن اینکه آمریکایی‌ها دارند دشمنی میکنند با ما، دارند دشمنی میکنند؛ نه فقط کنگره‌ی آمریکا که حالا نقش شمر را دارد بازی میکند به اصطلاح، اینهایی هم که نقش شمر را نمیخواهند بازی کنند - یعنی دولت آمریکا - اینها هم دارند دشمنی میکنند منتها شکل دشمنی‌شان فرق دارد با آنها؛ اما دارند دشمنی میکنند؛ اینکه خب [معلوم شد]. خب، اینها را ما تجربه قرار بدهیم. عقلانیت این است که انسان با یک چنین دشمنی، با خرد، با تدبیر، با حذر، با فریب نخوردن، با نزدیک نشدن به میدان توطئه‌ی او، با وارد نشدن در میدانی که او ترسیم کرده، با اینها باید انسان پاسخ بدهد. بله، آنها در قضیه‌ی منطقه‌ی غرب آسیا - منطقه‌ی سوریه و لبنان و مانند اینها - خیلی دلشان میخواهد با ایران بنشینند هماهنگی کنند؛ گفته‌اند هم؛ [اما] ما نمیخواهیم. مشکل آنها اصلاً حضور ایران است، آنها به این قصد مذاکره میکنند که حضور ایران را متوقف کنند؛ ما سر چه چیزی با اینها مذاکره کنیم؟ آنها میگویند ایران اصلاً باید نباشد و در این منطقه حضور نداشته باشد، مشکل آنها این است؛ این مشکل را میخواهند حل کنند؛ ما چرا کمک کنیم به حلّ این مشکل آنها؟ ما بعکس میخواهیم آمریکا حضور نداشته باشد. بنابراین عقلانیت هم این است.

○ ایستادگی ما تا پای جان در برابر وظیفه‌ی دینی و شرعی و اخلاقی، مقدمه‌ی پیروزی

خب دیگر به نظر من خیلی صحبت کردیم. بالاخره عزیزان من! ما ایستاده‌ایم؛ بنده‌ی حقیر وظیفه دینی‌ای دارم، وظیفه‌ی شرعی‌ای دارم، وظیفه‌ی اخلاقی‌ای دارم؛ در مواجهه‌ی با ضد انقلاب و معارضین انقلاب ایستاده‌ام و تا جان در بدن دارم این ایستادگی وجود دارد. و به این مردم هم اعتماد دارم؛ در میان نخبگان کشور از جمله دانشگاهیان و دانشجویان، آن قدر عناصر مؤمن و طرفدار ایستادگی در این راه وجود دارد که هر آدم دلسردی را هم دلگرم میکند؛ چه برسد به کسی مثل بنده که خودش به خودی خود دلگرم است. این ایستادگی بنابراین وجود دارد و عاقبت ایستادگی هم پیروزی است.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، تعدادی از دانشجویان و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، مطالبی بیان کردند.
(۲) سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۲؛ «و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند گفتند: این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند، و جز برایمان و فرمان‌برداری آنان نیفزود.»

(۳) روش

(۴) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۱۲

(۵) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۲

(۶) ۱۳۹۵/۳/۲۵

(۷) سوره‌ی آل عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۵۵

(۸) سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۵۹؛ «آنگاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید.»

(۹) سوره‌ی اعراف، بخشی از آیه‌ی ۱۶۹؛ «آن گاه بعد از آنان، جانشینانی وارث کتاب [آسمانی] شدند که

متاع این دنیای پست رامیگیرند...»

۱۰) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۵؛ «... مؤمنان را به جهاد برانگیز...»

۱۱) پیمان صلح مصر با اسرائیل

۱۲) از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۱۹، ص ۱۵۳؛ پیام به ملت ایران در سالگرد پیروزی انقلاب (۲۲/۱۱/۱۳۶۳) مسئله‌ی حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده میشود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف میشود، از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمیکند و از اموری است که احتمال خلل در آن، عقلاً منجز است.»

۱۳) ۱۳۹۵/۳/۲۹

۱۴) ۱۳۹۵/۳/۲۵

۱۵) حضار دسته جمعی اعلام کردند «بعد از افطار» که خنده‌ی معظمّ له و حضار را در پی داشت.

۱۶) صلوات حضار

۱۷) صلوات حضار

۱۸) پس از اقامه‌ی نماز جماعت مغرب و عشاء و صرف افطار، جلسه ادامه یافت.

۱۹) بیانات در دیدار دانشجویان (۱۳۹۲/۵/۶)

۲۰) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۲؛ «... این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند؛ و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود.»

۲۱) بی بی سی

۲۲) خنده‌ی حضار

۲۳) خنده‌ی حضار

۲۴) دلیری

۲۵) خنده‌ی حضار

۲۶) سوره‌ی رعد، بخشی از آیه‌ی ۴۰

۲۷) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۶۲؛ «در حقیقت، کسانی که [به اسلام] ایمان آورده، و کسانی که یهودی شده‌اند، و ترسایان و صائبان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت...»

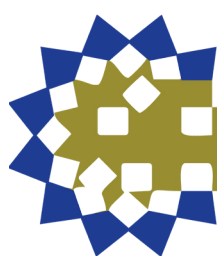
۲۸) طول و تفصیل

(۲۹) درخواست حضار برای ادامه‌ی جلسه

(۳۰) بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان (۱۳۸۴/۲/۱۹)

(۳۱) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۹۵/۳/۲۵)

۱۳۹۵/۴/۲ (۳۲)



دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

KHAMENEI.IR